



انديشگده تدبير آب ايران
اناق بازار گاني، صنایع، معادن و کشاورزي کرمان

نشست

تخصصی

(۳)

رؤیای تعادل بخشی

نقد و بررسی اثر پژوهشی
تعادل بخشی آب‌های
زیرزمینی؛ از وعده تا واقعیت

دبیر نشست: سعید سلیمانی‌ها

پژوهشگر طرح:

سید جلال‌الدین میرنظامی (دکترای مدیریت آب - دانشگاه اوسنابروک آلمان)



میهمانان نشست: حمید رحمانی، عباسقلی جهانی، نعمت‌الله دهبندی، علی صفارزاده، راحله ملکیان، محمد جواد سمیعی





عدالت، گواراتر از
آبی است که تشنه به
آن می رسد

نشست تخصصی

دوشنبه

۱۴۰۲/۰۸/۱۵

نقد و بررسی طرح پژوهشی

تبادل بخشی آبهای زیرزمینی؛

از وعده تا واقعیت

دبیر نشست:

سعید سلیمانی‌ها

اندیشکده

تدبیر آب ایران



اندیشکده تدبیر آب ایران
انجمن تخصصی منابع، معادن و کشاورزی تهران



انديشكده تدبير آب ايران
انبار بزرگ آبي، صنايع، جنگل و كشورهاي همسايه

به ميزباني انديشكده
تدبير آب ايران

تبادل بخشی آب های زیرزمینی

وعده تا واقعیت

دبير نشست: سيد سلیمانی ها



پژوهشگر طرح:

سيد جلال الدين ميرنظامي (دکترای مدیریت آب - دانشگاه اوسنابروک آلمان)

میهمانان نشست:

حمید رحمانی، عباسقلی جهانی، بنفشه زهرایی، نعمت الله دهبندی، سيد محمدعلی مصطفوی، عبدالله فاضلی فارسانی، علی صفارزاده، راحله ملکيان



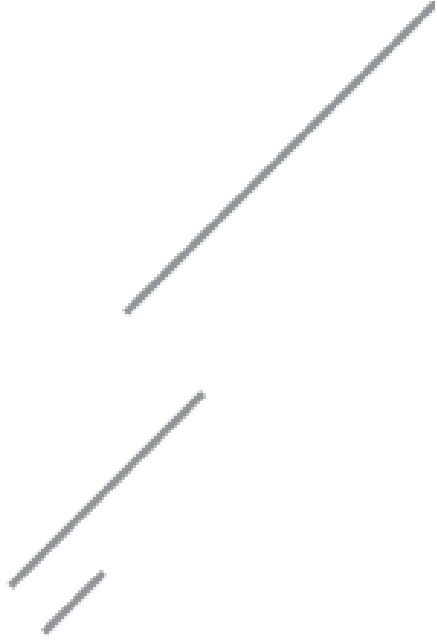
ساعت برگزاری: ۱۱:۳۰ تاریخ: دوشنبه

۱۵ آبان ۱۴۰۲

لينک شرکت در برنامه:
B2n.ir/f68795



نقد و بررسی اثر پژوهشی تبادل بخشی آب های زیرزمینی



شناسنامه | فیفا

نقد و بررسی طرح پژوهشی تعادل بخشی آب های زیرزمینی؛ از وعده تا واقعیت

برگزارکننده: اندیشکده تدبیر آب ایران

دبیر نشست: سعید سلیمانی ها

میهمانان نشست: آقایان حمید رحمانی، عباسقلی جهانی،

نعمت الله دهبندی، علی صفارزاده، محمدجواد سمیعی و سرکارخانم

راحله ملکیان

جلد: ایران تایپست صفحه‌آرایی: دبیرخانه اندیشکده



اندریشه تدبیر آب ایران
انرژی، زمین، منابع و فناوری در ایران

آدرس دفتر: تهران، خیابان فتحی شقاقی، بین خیابان
چهلستون و سیدجمال‌الدین اسدآبادی پلاک ۴۵، طبقه ۴

آدرس تارنما: <http://iwpri.ir>

آدرس پست الکترونیکی: info@iwpri.ir

شماره تماس: ۸۸۷۰۲۸۰۵ - ۸۸۷۰۲۰۱۳ - ۰۲۱

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	مقدمه
۳	بخش ۱: آقای دکتر میرنظامی
۱۴	بخش ۲: آقای دکتر رحمانی
۱۷	بخش ۳: آقای مهندس صفارزاده
۲۰	بخش ۴: آقای مهندس سمیعی
۲۲	بخش ۵: آقای مهندس جهانی
۲۷	بخش ۶: آقای مهندس دهبندی
۳۱	بخش ۷: خانم دکتر ملکیان
۳۵	بخش ۸: پرسش و پاسخ
۳۵	شرکت کننده: آقای درخشان
۳۸	شرکت کننده: آقای موسوی
۴۰	جمع بندی

مقدمه

توضیحات دبیر نشست (سعید سلیمانی‌ها): با نام و یاد هستی بخش، برنامه امروز را آغاز می‌کنیم. عرض ادب و احترام دارم خدمت میهمانان حاضر در نشست و همین‌طور عزیزانی که از طریق تالار مجازی اسکای‌روم بیننده این برنامه هستند.

همانگونه که مستحضر می‌باشید، مشکل آب زیرزمینی و تخلیه بی‌رویه آبخوان‌ها سابقه دیرینه‌ای در کشور دارد. از آن زمان تا به امروز تلاش‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف تقنینی و اجرایی به صورت بخشی و فربخشی و در قالب لوایح، قوانین، برنامه‌ها و طرح‌های مختلف در جریان بوده است. به اذعان بسیاری اما، طرح تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی دست‌کم نقطه عطفی در میان این تمهیدات بوده. این طرح نخستین بار در سال ۱۳۸۳ به نام طرح "تغذیه مصنوعی و پخش سیلاب" با ۱۲ پروژه به تصویب شورای عالی آب رسید ولی پس از چند سال از مدار توجهات خارج شد. پس یک دوره بلا تکلیفی، بار دیگر با عنوان جدید "احیاء و تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی" در سال ۱۳۹۳، با ۱۵ پروژه مجدداً در دستورکار قرار گرفت. اگرچه در سال ۱۴۰۰ طرح دیگری با نام "سازگاری با کم آبی" و تقریباً با همان اهداف طرح احیاء و تبادل بخشی منابع آب زیرزمینی تعریف گردید، ولی به گواه اسناد منتشر شده آن، بار اجرایی طرح مذکور عمدتاً بر دوش همان پروژه‌های طرح تبادل بخشی استوار شده است.

بنابراین می‌توان طرح تبادل بخشی را به عنوان مهم‌ترین برنامه تشکیلات مدیریت آب کشور در ساماندهی وضعیت منابع آب زیرزمینی به شمار آورد که البته، بر اساس ارزیابی‌ها و آسیب‌شناسی‌های صورت گرفته، در تحقق اهداف خود در بازه زمانی در نظر گرفته شده برای آن، تاکنون توفیق چندانی نداشته است.

در نشست امروز در خدمت شما هستیم با معرفی، نقد و بررسی یکی از آثار اندیشکده، تحت عنوان "تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی از وعده تا واقعیت". در این نشست میهمانانی گرامی ما را همراهی می‌کنند:

- جناب آقای دکتر رحمانی (معاون دفتر نظام‌های فنی و بهره برداری شرکت مدیریت منابع آب)
- آقای مهندس جهانی (مدیر کل اسبق دفتر برنامه‌ریزی منابع آب وزارت نیرو)
- آقای مهندس دهبندی (کارشناس ارشد منابع آب زیرزمینی)
- آقای مهندس صفارزاده (نماینده مشاور راهبری طرح احیاء و تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی)
- سرکار خانم دکتر ملکیان (مرکز مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران)
- و جناب آقای مهندس سمیعی (گروه فنی و اجتماعی آبانگاه)، همین طور
- آقای دکتر میرنظامی؛ پژوهشگر طرح (دانشگاه اوسنابروک – آلمان)

به صورت مجازی ما را همراهی می‌کنند.

من فقط یک توضیحی در خصوص روال برگزاری نشست هامون خدمت بینندگان عزیز بدهم. مطابق روال برگزاری نشست‌های اندیشکده، ابتدا پژوهشگر طرح به معرفی اثر خود خواهد پرداخت و در ادامه شنونده نقطه‌نظرات میهمانان عزیز خواهیم بود. در خاتمه برنامه نیز فرصتی برای طرح مسائل حاضرین در نشست اختصاص داده خواهد شد. عزیزان می‌توانند پرسش‌های خود را در خلال برنامه از طریق بخش پیام‌ها در تالار مجازی نشست، طرح نمایند تا در انتهای برنامه به آنها پاسخ داده شود.

بیش از این اطالۀ کلام نمی‌کنم و با اجازه‌ی دوستان، فرصت را در اختیار آقای دکتر میرنظامی قرار می‌دهم که به ارائه توضیحاتی در مورد طرح خودشان بپردازند.

آقای دکتر میرنظامی، ضمن عرض سلام، از شما تقاضا می‌کنم که دوربین و میکروفن خودتون را فعال

کنید.

بخش ۱: توضیحات پژوهشگر (آقای دکتر میرنظامی)

مجدداً سلام عرض کنم و امیدوارم که خوب و خوش باشید. ممنون از اینکه تشریف آوردید، منت گذاشتید و باعث افتخار من هست که امروز برای ارائه پروژه‌های که با اندیشکده در رابطه با بحث تعادل بخشی انجام دادیم، در خدمت شما هستم. تعداد اسلایدها به نسبت خیلی محدود و کم هست. سعی کردم که خیلی خلاصه باشه و بیشتر به نقد و طرح سؤالات و پرسش و پاسخ بپردازیم.

توضیحی لازم هست که قبل از شروع باید بدهم. گرچه کلمه تعادل بخشی، خیلی به موضوع طرح تعادل بخشی وصل شده، اما آنچه که در این پژوهش بیشتر علاقمند به دنبال آن بودم، صرفاً خود طرح نبود بلکه وعده موضوع تعادل بخشی و اینکه اصلاً سیاست‌گذاری برای تعادل بخشی و بیشتر باید گفت که این کار یه چیزیه در سطح سیاست و سیاست پژوهشی بوده و یک کار جامع‌شناسی در سطح جامعه و در سطح اجرا و این‌ها نیست، بیشتر در سطح سیاست‌گذاری هست.

عناوینی که حالا در این ارائه درباره‌شون صحبت خواهد شد رو ملاحظه می‌فرمایید. زمینه این پژوهش با طرح یک سؤال آغاز شد. سؤالی به ظاهر خیلی بدیهی که خیلی وقت‌ها سریع از آن عبور کردیم یا شاید دوره‌ای برای ما مهم بوده ولی الان دیگه توجه چندانی به آن نمی‌کنیم و بدیهی قلمدادش می‌کنیم.

برای پاسخ به این سؤال، بحث مطالعات بین‌المللی و اینکه در پاسخ به این سؤال چه چیزی برای ارائه دارند را مطرح می‌کنم. در بخش بعد پژوهش‌هایی که در قالب مطالعات تطبیقی در سطح بین‌المللی برای پاسخ به این سؤال وجود دارد را خلاصه‌وار خواهم آورد و بعد باز به صورت خیلی خلاصه در رابطه با خود این تعادل بخشی و سیاست‌گذاری تعادل بخشی در ایران صحبت کنم و در پایان هم جمع‌بندی انجام خواهم داد.

ایده این پژوهش فکر می‌کنم تقریباً از اوایل دهه ۹۰، موقعی که داشتم برای دکتری می‌خوندم و دانشجوی دکتری بودم، برایم مطرح شد که همزمان بود با شروع طرح تعادل بخشی (شماره ۲) که در سال ۹۳ آغاز شد. اون زمان مثلاً موضوع طرح احیای دریاچه ارومیه مطرح بود، طرح تعادل بخشی و همچنین به هم خوردن جدی بیلان آب مطرح شده بود. این‌ها به عنوان چیزهای کلانی بود که یک مقدار در این فضای ورشکستگی آبی در ایران، سعی شده بود از سمت سیاست‌گذار دنبال شود.

در یک سری از جلساتی که شرکت داشتم، البته نه در رابطه با خود موضوع پایان‌نامه‌ام، که در رابطه با موضوع آب زیرزمینی و تعادل بخشی (البته آن زمان مقداری هم در طرح احیای دریاچه ارومیه درگیر بودم)، بخاطر دارم که برخی از اساتید خارج از حوزه آب، که خیلی به موضوع آب علاقمند بودند، مرتباً سؤالی از من و افراد دیگری که به عنوان مثلاً متخصص آب در این موضوع درگیر بودیم، می‌پرسیدند. این که بقیه دنیا چکار کردند (مثلاً ما این مشکل را با دریاچه داریم، آبخوان‌ها مون الان به این صورت هستند..)?

نمی‌دانم که اگر کسی الان این سؤال را از شما بپرسد (چون تصورم این هست که افرادی که در این نشست شرکت کردند از متخصصین حوزه آب هستند) که بقیه دنیا چکار کردند، چه پاسخی می‌دهید؟ وقتی که شما این سؤال را می‌شنوید، ممکن است مقداری به خودتان شک می‌کنید که من الان دقیقاً باید چه پاسخی بدهم؟ باید مثلاً بگویم که خیلی اتفاقات بزرگی افتاده. مثلاً اقداماتی، سیاست‌هایی و یک سری ابزارهای سیاستی مشخصی الان شکل گرفته که توی دنیا در حال اجرا هست. جاهایی که مثلاً به آب زیرزمینی وابسته هستند و این امر داره اتفاق می‌افتد یا نه؟ در عمل وقتی که شما این حس تردید را در خودتون نگه دارید و سعی کنید دنبال کنید، می‌بینید که جواب خیلی مشخص و اون جور که باید، اون جور که ما دوست داریم جوابش را بدهیم "بله"، واقعاً نیست. واقعاً جوابش، اینگونه نیست.

اما چرا این سؤال خیلی اهمیت دارد؟ دلیل اهمیتش در این است که تمامی اون قوه تخیلی که ما به عنوان متخصصین یا مشاورین یا کسانی که راهکار ارائه می‌کنیم، یا مثلاً سیاست‌گذار را همراهی می‌کنیم و یا در جاهای مختلف، در عرصه‌های مختلفی سعی می‌کنیم به لحاظ علمی کاری را انجام دهیم، پاسخ این سؤال، در حقیقت همان چیزی هست که به ما قدرت تخیل می‌دهد. یعنی اون قوه تخیلی که به ما کمک می‌کند تا بر پایه آن سعی کنیم، یک سری راهکارهایی را دنبال کنیم. مثلاً بگویم برای آب‌های زیرزمینی، باید اینگونه رویکردها را داشته باشیم، این اقدامات را انجام بدهیم و الی آخر.

به همین دلیل پرداختن به این سؤال به ظاهر خیلی بدیهی، واقعاً جای کار دارد و نباید از آن به سادگی عبور کنیم.

اگر بخواهیم مقداری تخصصی تر و عمیق تر این سؤال را مطرح کنیم، سؤال اینگونه خواهد شد که چقدر از پیشینه تجربی و محتوای نظریات و تصورات ارائه شده در حوزه مدیریت حکمرانی آب، خصوصاً آب های زیرزمینی آگاه هستیم؟

قطعاً چیزهای زیادی شنیدیم. مطالب زیادی خوانده ایم. اما چقدر با پیشینه تجربی آنها آشنا هستیم؟ چون وقتی صحبت از کار عملی می کنیم، نقش تجربه خیلی پررنگ می شود. به لحاظ تجربه ما چه مشاهداتی داشته ایم؟

آیا این راهکارها و رویکردهایی که مطرح می شود، برآمده از یک فضای تجربی هست؟ یعنی مشخص شده که اگر این سبک رویکرد را ادامه دهیم، می توانیم اثرگذاری مثبتی داشته باشیم یا خیر؟

واقعاً مطالعات زیادی اتفاق افتاده است. به طور کلی مطالعات به نسبت آب سطحی، آب زیرزمینی کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما واقعاً کم هم نیست. یعنی اگر شما مقداری جستجو کنید، خواهید دید که پروژه های کاملاً مشخصی در رابطه با بحث آب زیرزمینی و حکمرانی آب زیرزمینی انجام شده و این مطالعات یک سری نکات کلان را مطرح می کند. مسأله این هست که چالش اصلی که در مطالعات آب زیرزمینی مطرح می شود، یکی پرداختن به موضوع خصوصیات متمایز آب زیرزمینی هست. چون آب زیرزمینی مثل آب سطحی، به آن شکل در نظرها نیست و دیده نمی شود، تغییراتش هم بسیار بسیار کند بوده، یک گستره ای دارد، مثل مسیر مشخص یک رودخانه نیست ... و البته قطعاً آب سطحی و زیرزمینی را هم مکی شود از یکدیگر جدا کرد. قطعاً اینها با یکدیگر پیوسته هستند. ولی وقتی می خواهیم به چالش آب زیرزمینی بپردازیم، می بینیم که یک سری خصوصیات واقعاً پیچیده تری نسبت به آب سطحی دارد که این خودش نشانگر آن است که پرداختن به موضوع تعادل بخشی از جنس دیگری است. نمی شود هر چیزی را از جای دیگه ای آورد و بعدش گفت که مثلاً در آن نقطه از دنیا، موضوع آلودگی آب سطحی وجود داشته و برایش آنگونه تدبیر کرده اند، پس ما هم بیاییم همین کار را برای آب زیرزمینی بکنیم، واقعاً نمی شود این کار را کرد. چون خصوصیات آب زیرزمینی متفاوت است.

بخش دیگری از نکاتی که در مطالعات بین‌المللی مطرح می‌شود و حائز اهمیت است، بحث تحولات قرن اخیر بوده است، هم اختراع و دسترسی به این فناوری‌ها و هم دسترسی به انرژی و همینطور حمایت‌هایی که در سطوح بین‌المللی و ملی از این اتفاق شکل گرفته و دسترسی به آب زیرزمینی را تسهیل نموده است. این خود پارامتر خیلی مهمی است که در مطالعات به آن پرداخته شده و نکات دیگری که در کنار این موارد گفته می‌شود، بحث کاستی‌های حکمرانی شامل نبود اطلاعات، عدم وجود رویکردهای مشارکتی و و امثالهم است که ذیل کاستی‌های حکمرانی در ایران بحث می‌شوند.

موضوع خیلی متمایز و خوبی که به نظر من در بعضی از این مطالعات درباره آن صحبت شده، این هست که اگر چه سیاست‌گذاری‌های زیادی در رابطه با بحث آب زیرزمینی در سطح دنیا اتفاق افتاده، اما فاصله بسیار زیادی بین آن چیزی که در سطح سیاست مطرح، طراحی می‌شود و تصویب می‌شود و آن چیزی که اجرا می‌شود و در سطح محلی اتفاق می‌افتد و با مردم گره می‌خورد، وجود دارد. یعنی شما در فضای سیاست‌گذاری اگر که به عنوان یک فرد وارد شوید، با یک سری مفاهیم، کلمات، استراتژی‌ها و ابزارها و امثال این‌ها مواجه می‌شوید و فکر می‌کنید که مسأله آب زیرزمینی به این شکل و با کمک این ابزارها سامان می‌یابد ولی وقتی در سطح محلی قرار می‌گیریم، می‌بینیم که اصلاً موضوع بسیار نابسامان‌تر از این صحبت‌ها، خیلی رها و افسارگسیخته‌تر است.

به نظرم این از همان چیزهایی است که می‌توانیم از مطالعات بین‌المللی دریافت کنیم که برای ما حائز اهمیت و اثرگذار باشد و در قوه تخیل‌مان برای وقتی که می‌خواهیم روی راهکارها بحث کنیم، پیش برویم و دنبال کنیم، بایستی به آن توجه داشته باشیم.

نکته دوم اینکه (مقدار گفتن آن سخت است)، تعادل بخشی مسأله‌ای حل نشده در سطح بین‌المللی است. یعنی حتی کشورهایی که به لحاظ اقتصادی بسیار پیشرفته هستند، کشاورزی‌شان خرد نیست و ارتباط بین دانشگاه و صنعت در آنها بسیار بیشتر بوده و خیلی از چیزهای دیگری که ما همیشه در ایران از فقدان آن گله‌مند هستیم و به عنوان موانع از آنها یاد می‌کنیم ولی در آن کشورها وجود دارد، باز هم این موضوع تعادل بخشی واقعاً یک چالش بزرگه و حل نشده باقی‌مانده است.

نکته خیلی مهم دیگری که از مطالعات فرامی‌گیریم، این هست که تعادل بخشی، یک هدف عینی نیست. یعنی خودش فی نفسه (اگرچه تعادل بخشی در ذهن یک متخصص آب، قابل تعریف است به این شکل که این آب‌ها الان مقداری پایین رفته و ما می‌خواهیم آن را به سطح اولیه بازگردانیم یا به سطحی که دست کم در میان-مدت شاهد ثبات آن باشیم)، اما واقعیت این هست که در موضوع آب زیرزمینی، آن پیچیدگی‌ها و خصوصیات از یک طرف، نقش بسیار بسیار توزیع یافته و پراکنده مردم و بهره‌بردارها، فرهنگ، اقتصاد و سیاست و در هم تنیدگی این مسائل از طریف دیگر، سبب می‌شود که با یک مسأله عینی روبرو نباشیم و این مسأله را در حقیقت قبول می‌کنیم که مسأله عینی نیست. در آن صورت با یک چالش خیلی بزرگ مواجه می‌شویم و آن اینکه صرفاً با مسأله عدم آگاهی روبرو نیستیم. نه به این معنا که الآن همه نسبت به مسأله آگاه هستند، مثلاً در کشوری مثل ایران، قطعاً سطح آگاهی‌ها بسیار متنوع است، اما اینکه تصور کنیم مسأله ما صرفاً از این جنس بوده و با افزایش سطح اطلاعات و آگاهی و با تزریق اطلاعات بیشتر و بیشتر می‌توانیم مسأله را حل کنیم، نه، این تقریباً شدنی نیست. در موضوع آب زیرزمینی ما با یک بعد انسانی روبرو هستیم و البته این مسأله ابعاد دیگری هم دارد.

نکته مهم دیگری که در مطالعات وجود دارد و به نظرم خوب است تا در اینجا مطرح شود، همان گلوگاه اصلی در تمامی ترها، فرضیه‌ها و تئوری‌هایی هست که برای حل شدن مسأله آب زیرزمینی ارائه می‌شود. اینکه در هر صورت احتیاج داریم بتوانیم یک تعامل و تعادلی بین مردم و دولت (به معنی نهاد تنظیم‌گر - چون لزوماً این نهاد در هر جایی دولت نیست که موضوع تعادل بخشی را دنبال می‌کند) پیدا کنیم.

این چالشی بسیار بنیادی هست. یعنی نشان می‌دهد که موضوع آب زیرزمینی دیگر فقط به خود آب زیرزمینی محدود نمی‌شود. مسأله این هست که مشکلات دیگری وجود دارد و توی اون مشکلات، آب زیرزمینی یک مسأله‌ای در کنار بقیه مسأله‌ها است. لذا، اینکه به دنبال این باشیم با سیاستی، یا ارائه راهکار مشخصی مسأله را حل و فصل کنیم، به نظرم به میزان زیادی خوش‌باوری است.

موضوع این است که عدم اعتماد وجود دارد، میان خود بهره‌بردارها و نیز بین بهره‌بردارها و فرد/نهادی که دغدغه‌مند عدم وجود تعادل برای بلندمدت است، و این همان گلوگاه اصلی است که واقعاً جواب خاصی هم

هنوز برای آن وجود ندارد. قطعاً این مسأله بافت-محور است و باید بر اساس ویژگی‌های جاهای مختلف، بر اساس ظرفیت‌های موجود، اتفاق بی‌افتد ولی حقیقتاً وقتی بخواهید از مطالعات دستاورد قابل‌تعمیمی بدست آورید، واقعاً وجود ندارد.

بخش بعدی مطالعه را همان طور که در ابتدا خدمت شما عرض کردم این بود که تجارب را ارائه دهیم. اگر از فضای نظری و بحث‌های تئوریک عبور کنیم، به این مسأله خواهیم رسید که تجارب کشورها در این عرصه واقعاً چه بوده است؟ مثلاً ما در رابطه با کشورهایی که آب‌های زیرزمینی نقش پررنگی در آنها دارد مثل شمال چین یا اسپانیا یا مثلاً جنوب غربی ایالات متحده یا حتی در کشور خودمون و یا سایر کشورها در منطقه منا چه دستاوردهایی داشته‌ایم؟

چه اتفاقاتی افتاده است؟ اینکه واقعاً در گذر زمان در این کشورها چه چیزهایی مطرح شده، سیاست‌گذارها چه گام‌هایی برداشتند و چه اتفاقاتی افتاده، سعی کردم در این بخش از گزارش درباره این مسائل صحبت کنم. در اینجا خیلی به جزئیات آنها وارد نمی‌شوم. ولی خوب هست که به شکل خلاصه درباره آنها صحبت کنم. سه جنس از راهکارها مطرح هستند نه با این معنا که در هر کجا صرفاً یکی از آنها دنبال شود، بلکه این‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند. در جایی یکی پررنگ‌تر هست، و در جای دیگر ممکن است کم‌رنگ‌تر باشد. دسته‌ای از این راهکارهای سیاستی شکل کنترلی دارند و فرض اصلی آنها بر این هست که دولت می‌تواند و این قدرت و ظرفیت را دارد که طراحی کرده و این طراحی را به اجرا برساند.

این طراحی از این جنس هست که "به من بگویید که در حال حاضر چه میزان آب استفاده می‌کنید، من محاسبه می‌کنم که تعادل در چه سطحی اتفاق می‌افتد و بعد به شما می‌گویم که شما باید چه میزان بهره‌برداری خود را کاهش دهید و آن را نیز اعمال می‌کنم". این راهکار سیاستی با یک فرض مشخص، قدرت و غلبه و ظرفیت نهاد تنظیم‌گر دنبال می‌شود.

یک جنس دیگر از راهکارها که قریباً در تمام حوزه‌ها داریم، مثل فضای اقتصاد، مملوء از این بحث هست که آیا می‌خواهیم فضای آزاد داشته باشیم یا فضای دولتی؟ فرض در راهکارهای انگیزشی این هست که ما می‌توانیم مجموعه‌ی تمامی انگیزه‌ها و محرک‌هایی که باعث می‌شوند بهره‌بردارها به سراغ آب‌زیرزمینی و

بهره‌برداری از آنها بروند، همه را کنترل کنیم. می‌توانیم همه آنها را با هم هم‌جنس کرده و در غالب انگیزه‌هایی از جنس انگیزه‌های مالی یاماندهی کنیم و بعد، وقتی توانستیم اینها را به فضای مالی ترجمه کنیم، خواهیم توانست به کمک یک سری سیگنال‌های قیمتی و نظایر آن، این موضوع را مدیریت کنیم.

دسته سوم راهکارها یا همان کنش جمعی بر این فرض استوار است که نه راه‌کارهای کنترلی و نه انگیزشی هیچکدام اثربخش نیستند. مهم این است که مردم، خودشان باید بخواهند. در این راه‌کار فرض بر این هست که مردم از ظرفیت کافی برای انجام آن و بدست گرفتن آن برخوردار هستند. تنها به یک سری از اطلاعات و حمایت در برخی از حوزه‌ها نیاز دارند. این راه‌کار را هم زمانی که در تجربیات کشورهای مختلف دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که تقریباً تا اندازه‌ای به شکل کاریکاتوری اجرا می‌شود و البته می‌تواند دلایل خیلی متنوعی هم داشته باشد. یکی از دلایل این است که اصلاً چه کسی این موضوع کنش جمعی را مطرح می‌کند؟ ما می‌خواهیم کنش جمعی را بسازیم! می‌خواهیم در سیستم تزریق کنیم! در حالیکه هزار چیز دیگر داریم که با موضوع کنش جمعی و فرض‌های ما در رابطه با کنش جمعی در تضاد است و نمی‌تونیم این‌ها را در کنار یکدیگر داشته باشیم. در جایی دنبال این هستیم که کنش جمعی اتفاق بیافتد و در جای دیگری داریم محدود می‌کنیم و انتظار داریم که مردم به میدان بیایند و از ظرفیت حرکت جمعی خود در موضوع تعادل بخشی استفاده کنند. یکی از چیزهایی که به نظر من در مطالعه تجارب کشورها، بویژه برای خود ما به عنوان متخصصین آب، خیلی حائز اهمیت است، این درس هست که، **کسانی که برای تولید یا خلق راهکار گمارده می‌شوند،** (مثلاً آقای x کارفرماست، خانم y شرکت مشاور هست و به آنها گفته می‌شود که بیاید یک بسته برای ما طراحی کنید، ما می‌خواهیم برویم و تعادل بخشی انجام دهیم) در رویکردی که در فضای ما خیلی متداول شده و نام آن را مطالعات بنچ مارک و امثال آن می‌گذاریم، **عمدتاً به دنبال قسمت طراحی‌ها هستند.** مثلاً اسپانیا گفته که ما بر اساس سیاست‌های کلان مصوب در اتحادیه اروپا، باید به بهره‌بردارها پول بدهیم و یا از این طریق به آنها بگوییم که در عوض عدم استفاده از آب، فلان خدمات را به شما می‌دهیم و...، پس در ایران هم بیایم و اینها را دنبال کنیم.

یا مثلاً بگوییم که در آندرا پرادش هندوستان مردم خودشون دست پیشقدم شدند و UN و FAO هم به کمک آنها آمدند، مردم خود مسئولیت پایش را برعهده گرفتند، همه نسبت به آب زیرزمینی دغدغه‌مند شدند.. در نتیجه مسأله حل شده است. بفرمایید، این هم مستند و شواهدی از تجربه دنیا که به صورت عملی وجود دارد در رابطه با تعادل بخشی آب در نتیجه در اینجا هم همین می‌تواند اتفاق بیافتد.

اما چیزی که همیشه در این مطالعات بنچ مارک مجهوله، قسمت اجراست. اینکه الان آندراپرادش کجاست؟ به نظرم خوب هست که من اینجا این موضوع را به عنوان سؤال باز مطرح کنم. بروید جستجو کنید و ببینید که الان اون طراحی که در آندراپرادش دنبال شد و خیلی هم در سطح بین‌المللی تلاش شد تا از طریق رسانه‌های مثلاً بانک جهانی و UN و .. ببینیم الان در چه وضعیتی قرار دارد؟

واقعیت این است که وقتی در قسمت اجرا نیم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در عمل خیلی عقب هستند و اصلاً رها می‌شود. خیلی از این موارد ابتدا در دستورکار قرار گرفته و سپس رها می‌شود. البته مطالعات مختلفی هم شکل می‌گیرد که به بررسی علل آن می‌پردازد ولی ما معمولاً در مطالعاتمان از اینها خیلی ساده عبور می‌کنیم. یک واقعیت خیلی خیلی متناقض با آنچه که ما به صورت روزمره در موضوع مدیریت آب، بویژه در زمان صحبت‌ها یا در هنگام اظهار نظرهایمان دنبال می‌کنیم این هست که مثلاً در جایی قیمت گذاری صورت گرفته است، جایی دیگر مدیریت مشارکتی در حال انجام هست و .. ولی وقتی مطالعات خود را به طراحی محدود نکنیم، می‌بینید که این‌ها هنوز هم درگیر این هستند که چند چاه وجود دارد، چقدر برداشت می‌شود، چقدر آمار از آب زیرزمینی داریم.. بعضاً کشورهای خیلی پیشرفته هم همچنان درگیر این چالش و مسأله هستند، حتی در جایی مثل کالیفرنیا.

ما یک موج خیلی قوی حامی قیمت‌گذاری داریم بر این اساس که "زمانی که آب رایگان باشد، همین می‌شود". پس ما باید قیمت‌گذاری کنیم و هیچ کجای دنیا آب را مجانی نمی‌دهند. با یک چنین گزاره‌هایی در رابطه با این موضوع تعادل بخشی هم روبرو هستیم. صحبت می‌کنیم. واقعاً ما این جمع‌بندی‌ها را که در دنیا قیمت‌گذاری برای آب زیرزمینی اتفاق می‌افتد را از کجا داریم؟! بر پایه کدام شواهد می‌گوییم که قیمت‌گذاری آب ثمرات مفید یا مؤثری در عرصه تعادل بخشی و متعادل کردن آبخوان‌ها داشته است.

به نظر من این‌ها واقعاً جزو موارد خیلی شوکه کننده برای کسی است که با خوش باوری می‌گوید: بله دیگر، مطالعات وجود دارد، رویکردهای مشارکتی در حال انجام هست، قیمت گذاری صورت می‌گیرد، مثلاً آب را از بهره‌بردار خریداری می‌کنند و پولی را به وی می‌دهند و به او می‌گویند برو و در قبال آن فلان کار را در راستای افزایش بهره‌وری انجام بده.. با چنین جنس مطالعاتی در حقیقت فقط خودمان را اقناع می‌کنیم که درک کافی از پیشینه تجربی در رابطه با راهکارها و رویکردهای پیشنهادی‌مان داریم.

یک موضوع خیلی پر رنگ دیگری که قبل‌تر هم به آن اشاره کردم این هست که حضور برخی نهادهای قوی خصوصی و محلی در برخی کشورها و یا حتی داشتن اقتصاد قوی به معنای سهولت در تحقق تعداد بخشی نیست. یعنی شاید هیچ‌کجا مانند ایالات متحده به لحاظ سیاستی دارای سیستم غیرمتمرکزی نباشد، اما مزیت آب‌زیرزمینی در کالیفرنیا چیست؟ این غیرمتمرکز بودن چقدر توانسته در پیشبرد قضیه تعداد بخشی کمک‌کننده باشد؟

در مورد دیگری باز مثلاً بحث قانون گذاری را داریم. بعضی وقت‌ها همه می‌رویم به دنبال اینکه این قانون مشکل دارد و باید این مشکل قانونی را اصلاح کنیم و اینها ... تقریباً هر چه کشورها پیشرفته‌تر هستند، متأخرتر و دیرتر به دنبال قانون گذاری آب زیرزمینی رفتند. می‌توان گفت ایران در بحث قانون گذاری خیلی پیشرو بوده است.

وقتی بر می‌گردیم و سیستم ایران را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تقریباً چیزی که برای سیاست گذاری در امر تعداد بخشی اتفاق افتاده، یک دوره آن به همان قانون ملی شدن آب باز می‌گردد با یک گفتمان توسعه‌گرایی و مدرنیته که در حقیقت سعی شده برای تعداد بخشی راهکار داده شود با این استدلال که می‌خواهیم آب را ملی کنیم و تا از این طریق بل بشوی بی قانونی را مدیریت کنیم و مثلاً آب را که در دست بهره‌برداران است در یک فضای مدرن ببریم و مشخص بکنیم که چه کسی می‌تواند، چه کسی حق دارد، چه کسی به صورت بهره‌ور عمل می‌کند و .. و آن را پایه تعریف دسترسی به آب قرار دهیم.

عرصه دومی که در کشورمان اتفاق افتاده و بر پایه گفتمان عدالت محوری، قانون توزیع عادلانه .. بوده و گفته می‌شد که کشاورزی هلاک شده، باید بریم به سمت حمایت از کشاورزان و در عین حال نقش‌هایمان را مدیریت می‌کنیم که مثلاً کشاورز بیاد و برای بهره‌برداری از ما اجازه بگیرد.

عرصه سوم، یک سیاست‌گذار داناست که با نسخه‌پیچی و خوش‌باوری دنبال می‌شود. حالا من موارد را سعی می‌کنم در اسلایدی در قالب سخنرانی‌ای ریاست کمیسیون آب کشاورزی در دفاع از طرح تعیین تکلیف نشان بدهم. طرح تعیین تکلیف بین همه ما آبی‌ها تقریباً شناخته شده است و به اندازه کافی از نقدها آگاهی داریم، ولی اگر نطقی که ریاست کمیسیون انجام داده را دنبال کنیم، می‌بینیم که این نوع باور، این نوع نگاهی را که اینجا در سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاده، هنوز هم پابرجاست، تداوم دارد و احتمالاً باز هم اتفاق خواهد افتاد. اینگونه مطرح می‌شود که قبلی‌ها نمی‌دانستند، نمی‌توانستند.. باید قانون را اجرا بکنیم.. شما متن را نگاه کنید می‌گوید که "به استناد ماده ۱۷ قانون برنامه چهارم، دولت مکلف بوده که .. بهبود ببخشد. سؤال این است که دولت محترم چرا در این رابطه این کار را نکرده؟" به همین سادگی.

یا مثلاً در انتها، به ۲،۳ واقعیت اشاره می‌کند. اینکه در این طرح ۲ نکته اضافه شده است. ما همیشه وقتی راهکارها می‌شنویم، از این سبک ادبیات‌ها داریم: "در این طرح ۲ نکته اضافه شده. اینکه تمامی چاه‌هایی که پروانه جدید می‌گیرند، باید تحت پوشش آبیاری تحت فشار قرار گیرند.." فکر می‌کنیم در حال حاضر همه تقریباً می‌دانیم که آبیاری تحت فشار، ربطی به تعادل بخشی ندارد. ولی این موارد در آن زمان به عنوان شواهد مطرح شده است. نمی‌خواهم در اینجا یک فرد را هدف قرار دهم، می‌خواهم یک رویکرد را مورد توجه قرار دهم، رویکردی که در اشکال مختلف و با مفاهیم مختلف در ادبیات‌مان دنبال می‌کنیم.

و جالب آنکه این خوش‌باوری در یک جمله در اینجا مطرح می‌شود، پاراگراف سمت چپ، وسط، "نکته بعد، همه چاه‌های آب مجوز خودشان را بایستی هر سه سال یک بار تکرار کنند. اگر تخلفی در این رابطه وجود داشت وزارت نیرو مکلف است که تما چاه‌های مختلف را چه پروانه داشته باشند، چه امروز قرار است پروانه بگیرند، همه را پلمپ کنند، چون قرار نیست که بعد از این قانون تخلف صورت گیرد."

واقعیت این است که یک چنین نگاهی را فقط در اینجا نمی‌بینیم، همیشه می‌بینیم. امروز، دیروز، پریروز .. در عرصه سیاست‌گذاری پدیده خیلی رایجی است.

در پایان سعی می‌کنم فقط سؤالات را مطرح کنم. یعنی در جمع‌بندی نمی‌خواهم فقط حرف‌های خودم را تکرار کنم.

سعی کردم در رابطه با این صحبت کنم که ما نسبت به آب زیرزمینی و آنچه که باید برای آن انجام دهیم، جهل داریم. اما امروز به عنوان متخصص، مدیر یا سیاست‌گذار چه معنایی دارد که بخواهیم آن را ابراز کنیم و این جهل را بپذیریم؟! در شرایطی که در دنیای امروز و لحظه‌ای که از شما به عنوان یک متخصص، یا مدیر و یا سیاست‌گذار تقاضا برای انجام کار تبادل بخشی وجود دارد. در این صورت، چگونه می‌توان این مسأله را طرح کرد، چگونه می‌توانید پذیرش این جهل را داشته باشید و این واقعاً چقدر با نقش‌هایی که داریم سازگار هست؟ و نهایتاً چگونه می‌توانیم تنظیمش کنیم؟

در اینجا به صحبت‌هایم خاتمه می‌دهم و امیدوارم که در بخش سؤالات و قسمت بحث بتوانم نکات خوبی بیاموزم.

بخش ۲: آقای دکتر رحمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام خدمت حاضرین محترم و تشکر از آقای دکتر میرنظامی بابت ارائه‌ای که داشتند. مباحثی که ایشان فرمودند قاعداً مورد تأیید همه متخصصین آب هست. بحث اینکه آب زیرزمینی نسبت به منابع آب سطحی از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردار هست و به سبب ناپیدا بودن، چه ظلم‌ها و چه بهره‌برداری‌های غیرمجازی که بر آن روا داشته شده.. مثلاً شما دریاچه ارومیه را ببینید. با اینکه یک واقعه یا چالش زیست محیطی بزرگی در کشور ما بود، چقدر خوب آثار خشک شدن آن مورد توجه قرار گرفت! چقدر به آن پرداخته شد! ولی سفره‌های آب زیرزمینی داریم که سالی تا سه متر نیز ممکن است افت داشته باشند و عملاً همچنان در حال بهره‌برداری هستند و به آنها فشار وارد می‌شود. این امر نشان دهنده آن است که چون قابل رویت نیستند، توجهی درخور هم نسبت به آنها صورت نمی‌گیرد. شعار سال ۲۰۲۲ در رابطه با موضوع آب زیرزمینی، "نادیدنی را دیدنی کنیم"، با همین رویکرد بود، همان تأکید که آقای میرنظامی هم در ارائه‌شان داشتند. واقعیت این است که بحث تبادل بخشی تنها راهکاری هست که ما در مقابل این پدیده افت سطح آب زیرزمینی و کسری مخزنی که دارد اتفاق می‌افتد پیشرو داریم. چاره‌ای جز اجرای آن نداریم. همانگونه که در ابتدا هم توضیح داده شد، در ادامه طرح تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی، بحث "طرح احیاء و تبادل بخشی" شروع شد که این‌ها پیوسته و در امتداد یکدیگر بودند. ۱۲ پروژه اول و ۱۵ پروژه دوم تقریباً یکسان بود، البته حسب اقتضائاتی پروژه‌هایی به اولی اضافه شد و به طرح احیاء و تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی تغییر شکل یافت. در اینکه آیا در زمینه دستیابی به اهدافی که برای این طرح پیش‌بینی شده موفق بوده‌ایم یا خیر، واقعیت این هست که این یک بحث نسبی است. اگر طرح احیاء و تبادل بخشی اجرا نمی‌شد، شرایط ما الان چگونه بود؟ درست است که ما به اهدافی که برای طرح در نظر گرفته شده بود، به صورت کامل نرسیدیم، ولی اگر همین طرح هم اجرا نمی‌شد، الان کجا بودیم؟ زمانی که طرح احیاء و تبادل بخشی را آغاز کردیم با کسری مخزن تجمعی ۱۲۰ میلیارد متر مکعبی روبرو بودیم و الان این رقم به ۱۴۶ میلیارد متر مکعب رسیده است.

اگر طرح احیاء و تعادل بخشی اجرا نمی‌شد الان با چه حجمی از کسری مخزن تجمعی مواجه بودیم؟ فکر می‌کنم اگر با همان روندی که قبلاً وجود داشت، ادامه پیدا می‌کرد قاعدتاً باید به ۱۵۶ میلیارد مترمکعب می‌رسیدیم. لذا، می‌توانیم بگوییم که طرح احیاء و تعادل بخشی منجر به کاهش شیب منفی خیلی از این اتفاقات شده است.

اقدامات اصلی در طرح احیاء و تعادل بخشی اصولاً با منافع افراد در تضاد است. یعنی می‌خواهیم چاه غیرمجاز پر کنیم، عملاً با منافع یک سری افراد در تضاد است. می‌خواهیم کنتور نصب کنیم و مانع بهره‌برداری غیرمجاز شویم، به نحوی دیگر با همین مشکل روبرو می‌شویم. بحث اصلاح و تعدیل پروانه چاه‌های مجاز، باز با منافع عده‌ای در تضاد هست و این‌ها همه، مقاومت‌هایی را در مسیر اجرایی شدن طرح ایجاد می‌کنند. در اینجا به نکته‌ای می‌رسیم که در حال حاضر تقریباً همه به آن اذعان دارند و آن اینکه اجرای طرح احیاء و تعادل بخشی (که البته در مباحثی که آقای دکتر میرنظامی هم فرمودند، وجود داشت)، کار یک سازمان و یا یک وزارتخانه نیست. یعنی اگر قرار هست یک طرحی مثل طرح احیاء و تعادل بخشی به نتیجه برسد، لازم هست که کلیت نظام و به‌طور کلی سیستم حاکمیت کشور به این جمع‌بندی برسند تا این اتفاق روی دهد و این پروژه‌ها به سرانجام مطلوب برسند. نمی‌شود سیاست‌گذاری سازمان‌های مختلف با یکدیگر مغایر باشند. در کشور خودمان وزارت جهاد کشاورزی و حالا اخیراً هم دوباره وزیر جهاد کشاورزی اعلام کردند که تصمیم بر آن است تا در ۴ الی ۵ محصول کشاورزی به خودکفایی برسیم.

سیاست وزارت کشاورزی دستیابی به خودکفایی در یک سری از محصولات کشاورزی هست و معنی این خودکفایی را اگر به آب تبدیل کنیم، باید بگوییم خودکفایی در تولید گندم، با توجه به نیازی که دارد به معنای تولید چه میزان/چند تن گندم است؟ این یعنی چه حجمی آب و آیا این حجم آب وجود دارد که در این بخش به مصرف برسد یا خیر؟

اگر قرار هست جمعیت از تعدادی که الان هستیم به تعدادی که برنامه ریزی شده برسد، آیا قادر به تأمین آب و غذای این جمعیت در افق تعیین شده هستیم یا خیر؟

عرض من این است که اگر قرار هست طرح احیاء و تعادل بخشی به هدف و به نتیجه برسد، باید سیاست‌های کلی و نقاط مطلوبی که سازمان‌ها و نهادهای مختلف برای خود تعیین می‌کنند و چشم‌اندازی که دارند با یکدیگر سنخیت داشته باشند و نمی‌توانند با یکدیگر در تضاد باشند، در دو جهت مختلف باشند و انتظار داشته باشیم که در نهایت این برنامه به هدف و نتیجه مطلوب برسد.

همه چالش‌هایی که فرمودند، وجود دارد و دنیا هم با این موضوع روبه‌رو هست و تبعات بحث فرونشست را در، حالا کم یا زیاد، در همه کشورها مشاهده می‌کنیم. انشاءالله به نقطه‌ای برسیم که کلیه سازمان‌ها و حالا نهادهای اجرایی کشور، بپذیرند که لازم هست بحث احیاء و تعادل بخشی اجرا شود و مجبور نباشیم تا بخشی از انرژی خود را صرف دفع تلاش‌ها و اقدامات ناهمسو کنیم و عملاً همه همسو باشیم تا بتوان به نتیجه رسید. چون زمان کوتاه هست، زیاد اطالۀ کلام نمی‌دهم. دوست دارم در این فاصله‌ای که هستیم، صحبت‌های سایر دوستان را نیز بشنوم و باز از جنابعالی تشکر می‌کنم، همچنین از اندیشکده تدبیر آب ایران و آقای دکتر میرنظامی که این ارائه را داشتند.

این کتابی را که حالا عنوانش را من فقط خواندم و متنش را هنوز موفق به مطالعه نشدم، در ذیلش نوشته از وعده تا واقعیت. برداشت من این بود که یک کار تحلیلی بر روی بحث احیاء و تعادل بخشی و اقداماتی که انجام شده، صورت گرفته است. اگر چه شواهدی را اینجا به ما ارائه دادند که چرا این وعده‌ها به واقعیت نپیوسته است، ولی در ارائه‌ای که انجام دادن بیشتر مباحث کلی و در سطح بین‌المللی مطرح شد. اگر باز نکاتی هست به صورت کاربردی که می‌تواند برای ما مفید باشد، لطفاً در ادامه منعکس نمایند تا استفاده کنیم. البته کتاب ایشان را هم اگر انشا... سعادت داشته باشیم، مطالعه خواهیم کرد تا ببینیم شاید در آنجا مواردی مطرح شده باشد.

ممنون

بخش ۳: آقای مهندس صفارزاده

با عرض سلام خدمت سروران حاضر در جلسه و دوستانی که در این نشست شرکت کردند. جا دارد از اندیشکده تدبیر آب ایران تشکر کنم که چنین فضایی را ایجاد کرد تا بتوانیم وضعیت منابع آب زیرزمینی را بهتر، بیشتر و موثکافانه‌تر مورد بررسی قرار دهیم. همچنین از آقای دکتر میرنظامی هم، برای توضیحاتی که ارائه فرمودند، تشکر می‌کنم.

در ادامه صحبت‌های آقای دکتر رحمانی باید این را عرض کنم که ما دچار یک اشتباه استراتژیک شده‌ایم. ما همیشه فکر می‌کنیم (می‌گوییم) که ایران پر از ذخایر درون سرزمینی نفت، گاز، آب، معادن هست. شاید در نفت، گاز و یا معدن اینگونه باشیم. البته در خصوص همین نفت هم که دوستان می‌گویند، باید دقت داشته باشید که در حال حاضر نیز با جیره‌بندی در مصرف سوخت روبرو هستیم. ارائه ۶۰ لیتر در ماه به هر خودرو، در واقع به مفهوم جیره‌بندی است. حتی شنیده می‌شود که واردات بنزین هم در حال رخداد هست، آن هم در صورتی که کشوری هستیم با منابع سرشار منابع نفتی...

پس ما دچار یک اشتباه شدیم. منابع مان را خوب نشناختیم. تصور کردیم که دریایی از آب زیر زمین هست و استفاده کردیم. این سبب شد که در یک ۵۰ ساله (نیم قرن) این اتفاق رخ دهد. ۶-۷ سال هست که در طرح احیاء و تعادل بخشی هستیم. شاید در ۴-۵ سال اول، برنامه فقط در سطح وزارت نیرو گردش می‌خورد. شاید هیچ کس، دست کم (من ندیدم) در تلویزیون، رادیو، رسانه و یا حتی در مجامع علمی در ارتباط با این طرح بحث و گفت‌گویی شود. خوشبختانه یکی- دو سالی هست که مطالبه‌گری در این زمینه مقداری بیشتر شده است.

اولاً نام آن را نباید طرح بگذاریم، وقتی طرح یا برنامه می‌گوییم، یک مدیر آن را در یک چارچوبی در نظر می‌گیرد و آغاز و پایانی برای آن متصور می‌شود. نتیجه این می‌شود که پس از یک، دو یا سه سال، به اصطلاح می‌گویند طرح تعادل بخشی ناموفق بوده است.

این طرح شروع شده و نبایستی محدود به وزارت نیرو باشد و به کل کشور مربوط هست. آقای دکتر میرنظامی هم در صحبت هاشون به مطالبه‌گری مردم اشاره داشتند. ولی حالا اگر اسم آن را طرح هم بگذاریم، واقعیت امر آن است که این طرح متأسفانه هیچ جذابیتی نه به برای مسئولین، نه برای سرمایه‌گذاران و نه برای بهره‌برداران دارد. شاید فقط برای نسل آینده جذابیت داشته باشد که الان متأسفانه نماینده‌ای ندارد و خب قاعدتاً دفاعی هم نمی‌تواند داشته باشد. پس درخواست داریم که موضوعات آب زیرزمینی توسط آقای دکتر میرنظامی در مجامع علمی، خیلی بیشتر مورد مطالبه‌گری قرارگیرد تا اطلاعات مردم درباره آبخوان‌ها هم مقداری افزایش داشته باشد و بهتر آن را درک کنند. در هر جایی فکر می‌کنند که یک نسخه شفابخشی وجود دارد. حالا یکی می‌تواند توسط پرداخت توسط دولت در قالب یارانه باشد، یا فزونی نزولات جوی .. باشد. بر اساس بررسی‌های موردی که در شماری از آبخوان‌ها داشتیم، در دشت‌هایی که بارش‌های سال ۹۸-۹۹ اتفاق افتاد، تا ۸ متر سطح آب بالا آمد ولی دو سال بعد از آن، سطح آب تا ۱۰ متر هم کاهش داشته است. این نشان می‌دهد که بهره‌برداران نمی‌توانند مدیریت برداشت را به درستی انجام دهند و ماحصل آن، این شده که ما الان نزدیک ۱۴۶ میلیارد مترمکعب کسری در مخازن آب زیرزمینی داریم. یعنی از منابع استراتژیک‌مان استفاده کردیم و تعادل بخشی با یکسال، دو سال .. به سرانجام نمی‌رسد و بایستی به عنوان یک سیاست مستمر توسط حاکمیت ادامه داشته باشد تا بتوانیم بعدها اثرات آن را مشاهده کنیم. ما اعتقاد داریم که احیاء عملی نمی‌شود، ولی همینکه بتوانیم پایدارسازی کنیم، به نظرم برد خوبی هست، در غیر این صورت، اگر بخواهیم همواره بر روی باخت‌هایمان تمرکز کنیم، راه به جایی نخواهیم برد. بر اساس مکاتبات زیادی که با همه دستگاه‌ها داریم، متأسفانه همچنان بر این باور هستند که آب وجود دارد. یعنی هنوز اثبات نشده که ما کمبود آب داریم. آبخوان ناخوش است. وقتی مسئولی مکاتبه می‌کند تا آب در اختیار وی قرارگیرد، یعنی هنوز متوجه نیست که در زیر زمین چه خبر هست. اگرچه خیلی از دستگاه‌ها دیگر، آمار و اطلاعات وزارت نیرو رو مرتباً زیر سؤال می‌برند، ولی وخامت این موضوع و اثبات این که شرایط آب‌زیرزمینی وخیم است، زمانی که فرونشست‌ها به صورت گسترده قابل مشاهده است، خشک شدن تالاب‌ها را می‌بینیم، خشک شدن چاه‌ها را می‌بینیم، خالی از سکنه شدن روستاها، موج مهاجرت و حاشیه‌نشینی را می‌بینیم، دیگر اصلاً نیازی به اثبات ندارد.

مجری:

لازم می‌دانم توضیحاتی را خدمت بینندگان محترم برنامه عرض نمایم. آقای مهندس سمیعی عزیز که توفیقی بود در نشست امروز خدمت ایشان باشیم، در سلسله نشست‌هایی تحت عنوان "آب زیرزمینی، ناکامی‌های پشت‌سر و آرزوهای پیش‌رو" به نمایندگی از موسسه فنی - اجتماعی آبانگاه به همراه تشکل‌های محیط زیستی با ما همکاری دارند که در حال حاضر ۲ نشست آن انجام شده و ۳ نشست از آن باقی است. خوشحالیم که در نشست امروز میزان آقای مهندس سمیعی هستیم و می‌توانیم از نظرات ایشان بهره‌مند شویم. آقای مهندس سمیعی، از فرمایشات حضرتعالی استفاده می‌کنیم. لطفاً بفرمایید.

بخش ۴: آقای مهندس سمیعی

عرض سلام دارم خدمت عزیزان حاضر در جلسه نیز عزیزانی که به صورت مجازی بیننده این برنامه هستند. همان طور که فرمودند قرار نبود من صحبت بکنم و امروز قرار بود بیشتر شنونده باشم.

خدمت آقای دکتر میرنظامی عزیز از همین جا سلام عرض می‌کنم. مدت زمان زیادی بود که ایشان را ندیده بودم. در ارائه‌ای که داشتند، احتمالاً به سبب ذیغ زمان و هم از بابت زیرکی در انتهای ارائه بیشتر برایمان سؤال باز طرح کردند که احتمالاً باید با مراجعه به کتاب پاسخ‌هایش را یافته و ببینیم که به چه نتایجی رسیدند. شما به سلسله نشست‌ها اشاره کردید، نشست‌هایی که با همکاری اندیشکده، مجموعه آب‌انگه و مشارکت شرکت مدیریت منابع آب، سازمان آموزش و پرورش و تشکل‌های زیست‌محیطی برگزار می‌شود و در نشست اخیر هم مزاحم همکاران اتاق بازرگانی بودیم. قرار هست این سلسله نشست‌ها ادامه داشته باشد و در این خصوص در حال همفکری با آقای دکتر رحمانی هستیم. آنجا فرصت بازتری هست، از این لحاظ که جلسات متعدد بوده و می‌شود به مباحث مختلف آب زیرزمینی پرداخت. یکی از بخش‌هایی که در صحبت‌های آقای دکتر میرنظامی برای من قابل توجه بود، تأکیدی بود که بر ابعاد اجتماعی طرح داشت. البته از موقعی که طرح تعادل بخشی جدید، طرح احیاء و تعادل بخشی آغاز شد، لااقل در بیان، بخش‌های اجتماعی طرح کاملاً برجسته بود. به طوری که دستورالعمل اول و دوم طرح به بحث‌های اجتماعی پرداخت. منتهی تصور می‌کنم آقای صفارزاده و آقای دکتر رحمانی هم تصدیق بفرمایند که آنچه که در عمل در شرکت‌های آب منطقه‌ای دنبال شد و در سطوح کلان هم به دلایل مختلف، تأکید بیشتری روی آنها بود، بیشتر ابعاد فنی کار یعنی مشخصاً بحث نصب کنتورها و انسداد چاه‌های غیرمجاز بود که در پارادایمی هم که آقای دکتر میرنظامی اشاره داشتند، اهمیت کلیدی دارد. در نگاه اول هم به نظر می‌رسد این‌ها مهم باشد، یعنی تا زمانی که ابزار اندازه‌گیری نداشته باشیم و تا نظارت و ثبت تخلفات وجود نداشته باشد، امکان مواجهه با مدیریت آب زیرزمینی نیز وجود نخواهد داشت. همیشه هم از روی دلسوزی تأکید شده که ما برای تعادل بخشی وقت نداریم. کار فوری هست. ضربتی هست و باید پیش ببریم و از این بابت، از آنجا که پرداختن به ابعاد اجتماعی چیزی نیست که امروز انجام دهیم

و فردا صبح به نتیجه برسیم، همیشه به آینده موکول شده است. یادداشتی دارم با این عنوان که کارهای اجتماعی، تأکید سیل وار روشن هست و عمل قطره‌وار، یعنی همیشه به عالمه همه تأکید می‌کنند بر اسناد، مصاحبه‌ها و غیره اما در عمل کار خیلی خاصی صورت نمی‌گیرد. در حالیکه ما به داستان سواد آبی به معنای اینکه آگاهی درستی راجع به مسأله آب وجود داشته باشد، هم در سطح عام و هم در سطح خواص جامعه، نیاز داریم. در آستانه انتخابات مجلس هستیم. فکر می‌کنم یکی از گروه‌هایی که (حالا یک نمونه خبر هم گذاشته بودن)، عمدتاً حتی شاید از روی دلسوزی و یا به دلایل دیگر به داستان آب‌های زیرزمینی ضربه زدند، قوه مقننه بوده است. جایی که قانون تعیین تکلیف را تصویب کرد. من تصورم این هست که در ماه‌های باقیمانده تا اسفندماه، انبوهی وعده‌های، به نظر من، بدون پشتوانه (یعنی از محلی که دیگه همیشه ازش چک کشید، دوباره چک‌های بی محلی کشیده خواهد شد)، داده خواهد شد. سواد آبی جامعه ما، تشکل‌هایمان، فعالانمان که اتفاقاً یکی از مخاطبان سلسله نشست‌ها هستند، اگر بالا باشد، زمانی که با من کاندیدا شروع به گفت و گو می‌کند و می‌گویم که "اینجا سد می‌زنم، اینجا نمیدونم چاه می‌دهم، هر کسی که با چاه غیرمجاز مقابله کنه، با من حریفه..". قاعدتاً جامعه آگاه وقعی به صحبت‌های این افراد نشان نخواهد داد. فکر می‌کنم این پاشنه آشیل که کماکان هم صرفاً روی کاغذ به آن تأکید می‌شود و در عمل خیلی به آن پرداخته نمی‌شود، جای تأمل زیادی دارد و امیدوارم آقای دکتر میرنظامی در پژوهش خودشون، به شکل عمیق‌تری پرداخته باشند و این پاشنه آشیل طرح مقداری دقیق‌تر مورد بررسی قرار گرفته باشد. ممنونم هم از شما برای میزبانی، هم از آقای دکتر میرنظامی و هم عزیزانی که در جمع حاضر هستند.

مجری:

تشکر می‌کنم از توضیحات حضرتعالی و عذرخواهم از جناب آقای مهندس جهانی. در نشست‌ها معمولاً آقای جهانی به عنوان نخستین سخنران به ایراد نظرات می‌پردازند، ولی در نشست امروز به دلیل اینکه شماری از میهمانان برای حضور تمام وقت در نشست محدودیت داشتند، در ابتدای جلسه به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. ضمن پوزش مجدد، از آقای مهندس جهانی تقاضا می‌کنم که نقطه نظراتشان را ارائه بفرمایند. خواهش می‌کنم آقای مهندس بفرمایید.

بخش ۵: آقای مهندس جهانی

خیلی ممنونم. در مقدمه صحبت‌هایم جا دارد از اندیشکده تدبیر آب ایران تشکر کنم برای تلاش‌هایی که در حوزه معرفت‌شناسی انجام می‌دهد و دغدغه مسائل مدیریت آب را در کشور دارد و هر از چند گاهی هم مطالعات و پژوهش‌هایی را ارائه می‌دهد که طبیعتاً می‌تواند به افزایش این معرفت در سطح جامعه کمک زیادی نماید.

از جناب آقای دکتر میرنظامی هم به سهم خودم بابت تألیف این کتاب تشکر می‌کنم. شما به اصطلاح شأن نزول این جلسه را در اطلاعیه‌ای هم که دادید، رونمایی از این کتاب گذاشتید. مفهوم رونمایی این است که کتاب حتماً باید توسط کسانی که از آنها نظرخواهی می‌شود، بررسی شده‌باشد و اگر دیدگاه انتقادی در مورد مطالب کتاب وجود دارد، در آن جمع یا مراسم رونمایی ارائه شود. بحث‌های انتزاعی در جلسه هرچند می‌تواند مفید باشد، ولی در ارتباط با موضوع جلسه نیست. در واقع ما اینجا جمع نشدیم که به صورت انتزاعی راجع به موضوع تبادل بخشی یا پروژه‌های تبادل بخشی صحبت کنیم. بلکه هدف این است که ببینیم پیام اصلی این کتاب چیست و چگونه می‌شود از مفاهیم آن در ارتقاء رویکردها و روش‌های مواجهه با مشکل تبادل بخشی استفاده کرد و احتمالاً چه نواقصی دارد، چه انتقاداتی دارد که اگر این کتاب به چاپ‌های بعدی رسید، مورد توجه و عنایت قرارگیرد و اصلاحات لازم انجام شود. بنابراین عرایض در این جهت خواهد بود و همانگونه که پیستر هم عرض کردم، به صورت انتزاعی در مورد پروژه‌های تبادل بخشی صحبت نمی‌کنم.

کتاب در حدود ۱۸۰ صفحه هست. یک بار مرور سریعی تقریباً بر همه کتاب داشتم، ولی در نوبت دوم با دقت بیشتری این کتاب را مطالعه کردم. چند نکته در این کتاب هست که من از دیدگاه انتقادی درباره آن صحبت می‌کنم و امیدوارم مورد توجه جناب آقای دکتر میرنظامی هم قرار بگیرد.

یک نکته این هست که در کتاب عنوان می‌شود که موضوع اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی، پدیده جهانی است و درست هم هست و مثال‌های متعددی هم در خصوص آن آورده شده است. منتهی آقای دکتر میرنظامی بعد از اینکه این موضوع را به عنوان یک پدیده جهانی در کتاب مطرح می‌کنند، نزدیک ۱۰۰ صفحه

از کتاب را به بررسی تجارب جهانی اختصاص داده‌اند، یعنی در حدود ۶۵ درصد صفحات کتاب به تجارب جهانی تخصیص داده شده است. نتیجه کلی از جمع بندی تجربیات جهانی، این هست که حتی فعالیت‌های جهانی هم به موفقیت‌های قابل توجهی در مورد کنترل اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی نرسیده است. یک نکته انتقادی در این زمینه وجود دارد و آن این هست که اگر کسی که این کتاب را مطالعه نماید و اتفاقاً اگر دغدغه خاطر افت آب زیرزمینی را نداشته باشد، در ذهنش اینگونه تداعی خواهد شد که این مشکل یک پدیده‌ای جهانی است، کشورهای مختلف هم فعالیت‌های خود را انجام داده‌اند و توفیق چندانی هم در این مسیر نداشته‌اند، حالا ما هم دیگه مثل آنها و در جرگه همان‌ها هستیم. چرا اینقدر مسأله را برجسته و بزرگ می‌کنید؟ خب کشورهای جهان هم به موفقیت قابل توجهی در این مورد نرسیده‌اند. ملاحظه بفرمایید، کاهش دادن این مسأله و عادی انگاری موضوع اضافه برداشت در این کتاب، یا در خلاصه و نتیجه‌گیری آن به اعتقاد من، برای کشور ما موضوع خیلی خطرناکی هست! اتفاقاً بزرگ‌ترین چالش حال حاضر کشور ما، از نظر مسائل طبیعی، موضوع اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی است.

حتی نه خود آب‌های زیرزمینی از نظر کاهش و موارد مختلف مترتب بر آن، بلکه اصلاً تمدن کشور مورد تهدید هست. افت شدید آب‌های زیرزمینی و نشست‌های عجیب غریب با این ارقام سالانه که مثلاً در اطراف تهران، اصفهان، یا شهرهای بزرگ دیگر شاهد آن هستیم، در هیچ کدام از کشورهای جهان با چنین ارقامی تجربه نشده است. بنابراین تقلیل این موضوع به عنوان پدیده معمول جهانی و عادی انگاری آن، به نظر من بسیار خطرناک بوده و بایستی در کتاب به نوعی به عاجل بودن (البته منظورم از عاجل بودن این نیست که یک شبه موضوع حل شود) فرآیند حل این مسأله و حل و فصل آن خیلی باید تأکید شود.

موضوع دومی که می‌خواهم عرض کنم، این هست که تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی تافته جدا بافته‌ای از حکمرانی آب‌های زیرزمینی نیست. اصلاً مسأله اضافه برداشت یا موضوع تعادل بخشی درست از لحظه‌ای که یک آبخوان متولد می‌شود تا زمانی که حیات آن ادامه دارد، مثل یک موجود زنده جزء لاینفکی از آن هست. تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی به عنوان جزء لاینفک حکمرانی آب‌های زیرزمینی مطرح هست و اگر قرار بر انجام اصلاحات، چه از نظر حقوقی، چه از نظر نهادی و یا استفاده از سرمایه‌های اجتماعی و امثال اینها هست،

نبایستی به صورت انتزاعی و فقط به موضوع تعادل بخشی توجه کنیم، بلکه به صورت عمیق و ریشه‌ای باید به حکمرانی و مدیریت آب در وهله اول و در کنار آن حکمرانی آب‌های زیرزمینی پرداخته شود. به اعتقاد من، در باید کتاب به این مسأله هم توجه عمده‌ای شود و احتمالاً در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

نکته سومی که می‌خواهم عرض کنم در مورد بخش پایانی گزارش هست، که چگونه باید به آینده نگاه کرد؟ در کتاب و برای این موضوع یک راهکارهایی یا راهبردهایی ارائه شده‌اند که در همان صفحات ۱۷۸ و ۱۷۹ این کتاب و در حدود ۷-۸-۱۰ مورد هست.

اگر شما به این راهبردها توجه کنید، مشاهده می‌نمایید که چیز تازه و قابل توجهی که به اتکای اون بشود برنامه تعادل بخشی آب‌های زیرزمینی را ارتقاء داد، ملاحظه نمی‌کنید. یا اگر هم وجود دارد، مواردی تکراری و کلی هست. مثل اینکه اعتماد جامعه باید جلب شود، یا جامعه بهره برداران متشکل شوند، یا مثلاً تسهیل‌گران خبره و مدیران علاقمند به کار گمارده شوند و چیزهایی شبیه این‌ها. اینگونه راهبردها که در این گزارش به عنوان توصیه‌های آقای دکتر ارائه می‌شوند، به اعتقاد من اگر شما ادبیات موجود در طرح‌های تعادل بخشی را ورق بزنید، پر از و آکنده از این حرفهایی هست که در اینجا آمده است.

انتظاری که من از به اصطلاح کتاب تدوین شده به طور شخصی داشتم این بود که آقای دکتر پیش از اینکه به اصطلاح به راهبردها اشاره نمایند، بهتر بود راجع به الگو صحبت کنند. البته ایشان در بخش نظری کتاب به سه الگو اشاره کردند. الگوی اول که نام آن را الگوی کنترلی گذاشته‌اند، پیش نیاز آن تبعیت جامعه از تصمیمات دولت است و منبع آب هم به عنوان یک دارایی غیر خصوصی قلمداد می‌شود.

الگوی دومی که مطرح هست و از آن تحت عنوان نظام انگیزه نام می‌برند، به معنای آن هست که با استفاده از نظام بازار و یا اقتصاد یا مکانیزم‌های قیمت‌گذاری بیاییم و انگیزشی ایجاد کنیم که بر اساس آن پروژه‌های تعادل بخشی پایه‌گذاری شده باشند.

الگوی سومی هم که ایشان توصیه می‌کنند، یک الگوی کنش جمعی هست. یعنی یا تکیه بر سرمایه اجتماعی و خودسازمان‌ده باشند.

این الگوها از دیدگاه نظری خوب است و در بخشی از کتاب (۱۰۰ صفحه‌ای ابتدایی) هم به آنها اشاره شده و بعضی از کشورهایی هم که این الگوها یا تلفیقی از این‌ها را اعمال می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ولی آن چیزی که مورد انتظار هست و بنده هم به عنوان یک موضوع انتقادی به آن نگاه می‌کنم این هست که پیش از آنکه در صفحه ۱۷۸ و ۱۷۹ به راهبردها پرداخته شود، بایستی یک تحلیل الگویی انجام شود. یعنی حداقل با توجه به بررسی‌هایی که انجام داده‌اند و نمونه‌هایی هم که مثلاً از مذاکرات مجلس در کتاب آوردند، گفته شود که کدام یک از این الگوها یا تلفیقی از این الگوها، با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قانونی، حقوقی ... برای کشور توصیه می‌شود؟ این الگو چگونه باید باشد؟ جایگاه این الگو در کتاب خالی هست. من انتظار داشتم که حداقل به این مسأله یا نیاز در کتاب پرداخته شود. چرا که اگر این زیربنا درست نشود و نتوانیم یک الگوی مبتنی بر مقتضیات و واقعیت‌ها را تدوین کنیم، آنگاه عبارت‌هایی نظیر مشارکت و ... نمی‌توانند جایگاه مناسب خود را پیدا کنند. امیدوارم تدوین این الگو در اصلاحات کتاب مورد توجه قرار گیرد و یا اگر فرصتی نیست به زمان‌های دیگر واگذار شود. به هر حال در کتاب درباره این زیرساخت و این زیربنای مهم صحبتی به میان نیامده است.

موضوع آخری هم که می‌خواهم بدان اشاره کنم، مسأله داده‌های پایه هست. در چند راهبردی که آقای دکتر در کتاب اشاره کردند اصلاً به مسأله داده‌های پایه پرداخته نشده است. احتمالاً آقای مهندس دهبندی هم که در این جلسه حضور دارند، تصدیق می‌فرمایند که ما انصافاً از بابت داده‌های پایه و انطباق وضع موجود با یک وضعیت مطلوب و در عین حال دست‌یافتنی، شکاف و فاصله عظیمی داریم.

سال‌هاست این سؤال را مطرح می‌کنم که شما مثلاً در موضوع آب‌های زیرزمینی، در سفره‌های آب زیرزمینی عبارتی به نام آبدهی مطمئن (safe yield) وجود دارد. این آبدهی مطمئن در چهارصد و اندی دشت‌های ما اصلاً چقدر هست؟ با چه مبانی محاسبه می‌شود؟ آیا اصلاً محاسبه شده یا نه؟ چه اشکالاتی دارد؟ داده‌های پایه در هرم دانش، قائده این هرم را تشکیل می‌دهد و اگر بخواهیم به دانش و خرد برسیم، در مسأله داده‌های پایه اتفاقاً خیلی به سرمایه‌گذاری نیاز داریم و نیازمندیم که به این موضوع هم پرداخته شود.

این‌ها مواردی بود که از نظر من در خصوص این کتاب قابل ارائه هست. البته ارزش‌های این کتاب به جای خود باقی است و می‌دانم که با همه موانع و مشکلاتی که وجود دارد، آقای دکتر چقدر برای پرداختن به این موضوع و ارائه این کتاب ارزشمند تلاش کردند.

در انتهای عرایضم این را هم می‌خواهم اضافه کنم که اگر قرار هست که روی الگوی مناسب تبادل بخشی کار کنیم و یا کارهای موجود را با یک الگوی مناسب و قابل پیاده‌سازی تطبیق دهیم، باید به اعتقاد من این ۵ شرط جهان شمول در مورد هر طرح و تحلیلی رعایت شود:

۱. مبتنی بر علم و دانش باشد (Science Based).
۲. دارای مقبولیت اجتماعی باشد (Socially Acceptable).
۳. از منظر اقتصادی و ارزشی قابل قبول باشد (Economically Feasible).
۴. از دیدگاه زیست محیطی جنبه پایداری حفظ شده باشد (Ecologically Sustainable) و نهایتاً
۵. شفافیت قانونی و حقوقی هم داشته باشد (Clear legal status).

به نظر من این شرایط بایستی با آن کلان‌الگو و پروژه‌های موجود در تبادل بخشی آب‌های زیرزمینی بدر هم تنیده شده باشد و با توجه به تجربیات، یک برنامه ملی از دل این مجموعه بیرون بیاید و یک نهاد مستقل از دولت بتواند بر این برنامه ملی نظارت و کنترل داشته باشد. خیلی متشکرم و از اینکه عرایضم طولانی شد عذرخواهم.

مجری:

سپاسگزارم از آقای مهندس جهانی. واقعاً استفاده کردیم. از آقای مهندس دهبندی درخواست می‌کنم که اگر نقطه نظراتی در مورد صحبت‌های انجام شده و همچنین پژوهش صورت گرفته دارند، بفرمایند.

بخش ۶: آقای مهندس دهبندی

خیلی تشکر می‌کنم از میزبان این نشست و همچنین آقای دکتر میرنظامی بابت زحماتی که برای تهیه این گزارش کشیدند و امیدوارم که ایران، ایرانی و کار برای ایران را فراموش نکنند و در این مسیر ادامه دهند. به نظر روی یک سری مسائل همه توافق داریم. از جمله اینکه موضوعاتی مثل آب زیرزمینی، تعادل بخشی، و امثال این‌ها صرفاً مسائل فنی نیستند. ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارند که بایستی همگی مورد توجه قرار گیرند. فکر می‌کردم در این کتاب به این مسأله پرداخته شده است که وضعیت حکمرانی آب (زیرزمینی) بایستی با وضعیت عمومی کشور هماهنگ باشد. منتهی جایی مشخص نیست که همین مدیریت آب زیرزمینی یا حکمرانی آب زیرزمینی در قیاس با حکمرانی عمومی کشور چه وضعیتی دارد. به هر حال همه اذعان داریم که اضافه برداشت از آب زیرزمینی وجود دارد. سال‌هاست که داریم اضافه برمی‌داریم، اما سیاست‌های کلان کشور به گونه‌ای هست که باز هم نیاز به آب بیشتری دارد و در مواردی مانند جمعیت بیشتر، یا موضوعی مثل امنیت غذایی کاملاً برجسته و ملموس است. آن چیزی که به عنوان امنیت غذایی مطرح می‌شود، اصلاً امنیت غذایی نیست، بلکه خودکفایی غذایی هست و ما می‌خواهیم خودکفا شویم، در این عرصه به دیگران نیازی نداشته باشیم و مسائلی از این دست. بنابراین باید در این میان راهی پیدا شود که بگوید ما چطور می‌توانیم این پارادوکس را حل کنیم. یعنی از یک طرف سیاست‌گذاری‌های کلان، یعنی کل حاکمیت، عطش آب دارد و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه آن، همه که آب طلب هستند و از طرفی دیگر عده‌ای در تلاش برای کاهش مصارف هستند. این به مدرسه ویرانه‌ای شبیه هست که معلم ندارد، دانش آموز از روی دیوار برای تردد استفاده می‌کند و در گوشه‌ای هم یکی دو نفر در تلاش برای برگزاری کلاس تقویتی هستند. واضح است که این به مقصد نخواهد رسید. باید زیرساخت را درست کنیم. مدرسه را درست کنیم، معلم را درست کنیم و این پارادوکس را حل کنیم. این تضاد، این تناقض بین سیاست‌های کلی کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آن بخشی هم که الان مدعی تعادل بخشی است، در هیچ کجا نمی‌گویند که این سیاست‌های جمعیتی، سیاست‌های توسعه، امنیت غذایی، خودکفایی گندم، .. با این داستان تعادل بخشی در تناقض قرار دارد.

چگونه باید با این پارادوکس برخورد کرد. موضوع دیگر هم این است که در بحث تعادل بخشی یک بخش تکنیکی و فنی داریم و به هر حال در آنجا حتماً مشکلاتی هم وجود دارد، ولی بنظر ما قبل از این مرحله قرارداریم، یعنی پیشا فنی هستیم و در حال حاضر اصلاً نباید وارد عرصه کارهای فنی شویم. شرایطی را باید از قبل آماده کنیم که همین مواردی هست که پیشتر عرض کردم. یعنی سیاست‌گذاری کلی، حکمرانی کلی کشور و برنامه‌های توسعه، ابتدا بایستی وضعیت این‌ها روشن شود.

مورد دیگری که در این خصوص می‌توان مطرح کرد ولی اصلاً کسی نمی‌پرسد این است که چرا تعادل بخشی؟ اصلاً این طرح تعادل بخشی چه موضوعی هست؟! از زمان پهلوی اول که دولت مدرن درست شد و به دنبال آن به تدریج شکل‌گیری بنگاه مستقل آبداری، اداره کل آب‌زیرزمینی و سطحی، وزارت آب و برق تا وزارت نیرو و ساختار و تشکیلات کنونی، دستگاه‌هایی داشته‌ایم که اصلاً مأموریتشان همین مدیریت آب بوده است.

چه اتفاقی افتاده و چه شده و این دستگاه عریض و طویل در وزارتخانه، ستاد، استان‌ها و .. چه عملکردی داشته‌اند که هم‌اکنون وضعیت آب اینگونه شده و در چنین شرایطی، آیا مجاز است که بحث تعادل بخشی و بازگشت به شرایط اولیه را باز به دست همین ساختار و تشکیلات و با چنین کارنامه‌ای بسپریم؟! یعنی همین‌هایی که هم قدرت داشتند، هم قانون‌گذار بودند و همه چیز هم دست‌شان بود، چنین شرایطی را رقم زدند، آیا دوباره باید به همین‌ها بگوییم شما متولی انجام این کار باشید؟! واقعاً برای من قابل هضم نیست که این طرح تعادل بخشی یعنی چی؟ تشکیلاتی داریم که بایستی این کار را انجام می‌داد ولی موفق نشد. البته به نظر نمی‌شود مثلاً دستگاه خاصی را مقصر قلمداد کرد چرا که به حکمرانی عمومی کشور مربوط هست. زمانی که گفته می‌شود ایران برای ۳۰ تا ۳۵ میلیون گنجایش دارد و توان اکولوژیکی آن همین قدر هست ولی باز شاهد آن هستیم که در همین نظام حاکمیتی افرادی می‌گویند که می‌توانیم برای ۲ میلیارد نفر تأمین آب کرده و یا برای ۱۵۰ میلیون نفر غذا تهیه کنیم و بر اساس آن سیاست‌گذاری می‌کنند. این سیاست‌گذاری‌ها، نیاز یا تقاضا برای آب را به حدی بالا می‌برد که کاری از دست کسی ساخته نیست.

در تعدادل بخشی بیشتر به مسائل فنی (چاه رو ببندیم، چجوری ببندیم، کی را راضی کنیم، با کی صحبت کنیم و اینگونه مسائل) ورود پیدا کرده‌ایم، در صورتی که به نظرم باید ببینیم آیا سیاست‌گذاری‌های کلان، ریل گذاری‌های اصلی با هم هم‌جهت هستند؟ با بضاعت آبی ما، با بضاعت اکولوژیکی ما، محیط زیست ما .. سازگار هستند؟ و اگر اینگونه نیست، چگونه می‌توانیم این‌ها را به هم نزدیک کنیم؟ به نظرم اگر در این بخش موفق شویم، ما بیش از نیمی از راه برای تحقق تعدادل بخشی را پیموده‌ایم.

یک مسأله دیگر، همانگونه که آقای مهندس جهانی فرمودند، این هست که در کتاب گفته شده که تعدادل بخشی در مناطق مختلفی موفق نبوده است و تقریباً همه مثال‌هایی که آورده شده، تأیید کننده همین مسأله هست. واقعیت این است که تعدادی از آبخوان‌ها هستند که به مرز میرایی رسیده و نمی‌توان کار زیادی برای آنها انجام داد، اما در بسیاری از آبخوان‌های دیگر اینگونه است که تلاش می‌شود تا به کمک سیاست‌گذاری‌ها، با نوع حکمرانی، با نوع مدیریت، مانع از تشدید افت آبخوان‌ها شوند. ما الان حتی در مناطقی از شمال و غرب کشور هم ما با مشکل افت آبخوان‌ها مواجه هستیم. لذا، به نظرم باید روی این بخش (یعنی غیر از آبخوان‌هایی که خیلی شرایط حاد و بحرانی دارند و شاید نتوان کار زیادی برای آنها انجام داد)، که در ابتدای راه هستند و شرایطشان خیلی نامناسب نیست تمرکز کرده و آنها را در دسته‌های جداگانه‌ای دید و مورد بررسی قرارداد. حتی آن دسته از آبخوان‌هایی که دچار کسری مخزن نیستند و افت ندارند، آنها را هم باز باید در گروه دیگری قرارداد و برای آنها برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کرد. چرا که با این ریل گذاری انجام شده و مسیری که در حال پیمودن هستیم، مطمئن باشید که در آینده نه چندان دور، حتی در همین نواحی شمال و خیلی از آبخوان‌های غرب کشور، دچار کسری مخزن و افت خواهیم شد. کما اینکه می‌دانم در حال حاضر، آبخوان‌های شمال کشور، به سبب تحت فشار بودن، به شدت افت پیدا کرده‌اند، در صورتی که آبخوان‌های بالایی که امکان تغذیه‌شان زیاد می‌باشد، افتی نداشته‌اند.

بنابراین، می‌توانیم این آبخوان‌ها و بحث مدیریت و تعدادل بخشی (که من خیلی بهر آن اعتقادی ندارم) را در ۳ گروه مجزا پیگیری کرد. به استثنای آبخوان‌هایی که در حال مرگ هستند و شاید با جراحی، شوک درمانی .. بتوان کاری برای آنها کرد، بقیه را باید مراقبت و مدیریت کرد که به مرحله میرایی نرسند.

به نظرم در همین نظام حکمرانی هم من می‌شود بخشی از آبخوان‌های کشور را با برنامه ریزی و مدیریت مناسب حفظ کرد، لذا بایستی بیشتر روی آنها وقت گذاشت.

مجدداً از اندیشکده و آقای دکتر میرنظامی تشکر می‌کنم. انشاءاله در پژوهش بعدی این مواردی که عرض کردم و مخصوصاً مواردی که آقای جهانی هم فرمودند، مورد توجه قرار گیرد.

مجری:

تشکر می‌کنم از آقای مهندس دهبندی بابت مواردی که مطرح کردند. از سرکار خانم ملکیان دعوت می‌کنم که اگر مواردی دارند، بفرمایند. ما شنونده هستیم.

بخش ۷: خانم مهندس ملکیان

عرض سلام دارم خدمت بزرگواران و دوستانی که ما را شنونده و بیننده ما هستند. همین طور عرض سلام دارم خدمت آقای دکتر میرنظامی و خیلی خوشحال شدم که بعد از مدت‌ها ایشون رو به صورت مجازی می‌بینم و از مطالبی که فرمودند، استفاده کردم.

با توجه به اینکه به متن کامل کتاب دسترسی نداشتم، صحبت‌هایی که خدمتتون عرض خواهم کرد، ممکن است به قول آقای مهندس جهانی (استاد خودم) حالت انتزاعی داشته باشه ولی اگر اجازه بفرمایید، یک سری مطالب را خدمت شما عرض خواهم کرد.

اولین نکته‌ای که به ذهن من می‌رسد، این هست که همانگونه که آقای مهندس دهبندی هم به درستی اشاره فرمودند، اگرما بخواهیم بحث تبادل بخشی را مطرح بکنیم، قطعاً شبیه وعده است و همان طور که مطرح شد، در خیلی از کشورها هم همان شاید در حد همین وعده به آن نگاه شود چیزی واقعی و دست یافتنی. منتهی با توجه به اینکه، در اینجا بحث تجارب مطرح شد، باید عرض کنم که رویکرد بیشتر کشورها در این عرصه، حرکت به سوی پایداری هست تا تبادل بخشی. یعنی به دنبال این هستند که در مسیر پایداری قرار بگیرند. یعنی تلاش می‌کنند که در این مسیر گام بردارند.

به طور مثال، در پروژه سیگما در کالیفرنیا (Sustainable Groundwater Management Act) که بدان اشاره هم شد، به دنبال این هستند که به پایداری دست یابند. لذا، در ارزیابی موفقیت با عدم موفقیت آنها، شاید بایستی آن شاخص‌هایی را در نظر بگیریم که برای برنامه تعریف شده است (یعنی اینکه چقدر در آن مسیر حرکت می‌کنند) و اگر بخواهیم با تبادل بخشی، یعنی شاخص به تعادل رسیدن بدان نگاه بکنیم، قطعاً خیلی از آنها با شکست مواجه می‌شوند و همان طور که می‌دانید، بحث پایداری و حرکت در سمت پایداری خیلی بطئی و کند صورت می‌گیرد. یعنی حتی اگر یک کسب و کار کوچک را بخواهید پایدار بکنید، زمان خیلی زیادی طول می‌کشد. پس باید صبورتر باشیم و رویکردها را نگاه کنیم که به چه سمت هستند.

به مناسبت این جلسه گزارشی درباره کالیفرنیا تحت عنوان Sustainable for Home را مطالعه کردم که حاوی نکات جالبی در رابطه با بحث پایداری و پایدار کردن آب‌های زیرزمینی بود و تصمیم دارم مطالبی از آن را در اینجا مطرح کنم.

اولین نکته‌ای که در این گزارش به آن پرداخته می‌شود، این سؤال است که *who is in this Room?*، یعنی برای چه کسی در مورد پایداری صحبت می‌کنید و طرف حساب شما چه کسانی هستند؟ چه کسانی در این اتاق حضور دارند؟ این موضوع ۲ جنبه دارد، هم شامل کسانی است که مشغول سیاست‌گذاری هستند و اینکه خود آنها تا چه اندازه نسبت به یکدیگر شناخت دارند؟ و آگاهی نسبت به جنبه‌های حقوقی مسأله و تضادهای فی‌مابین هم می‌شود. جنبه دیگر این است که تا چه اندازه از طرف مقابل خود شناخت دارید؟ و این کار چه افرادی را به چه اندازه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ یعنی بایستی این جوامع را به درستی شناسایی کنید. در موضوع قانون سیگما این مسأله خیلی مطرح هست و همان‌طور که می‌دانید، دانشگاه دیویس خیلی درگیر این مسأله بوده و در حال تقویت دپارتمان‌های خود در این زمینه هست و در بحث اجتماعی دقیقاً در حال شناسایی این جوامع هست. ما از سال ۹۳ تا الان چقدر این کار را کرده‌ایم؟

ما سلسله جلساتی را با محوریت اتاق‌های استانی و اتفاقاً با حضور بهره‌برداران آب‌های زیرزمینی برگزار کردیم. شرط ما با اتاق‌های استانی این بود که دولتی‌ها اصلاً در جلسه نباشند. چرا که می‌دانیم اگر دولتی‌ها حضور داشته باشند، چه بحث‌هایی مطرح خواهد شد و بهره‌بردارها در قبال آنها موضع‌گیری می‌کنند، لذا بیشتر از این در وارد می‌شویم که قصد داریم گپ دوستانه‌ای با هم داشته باشیم. نکته برگزاری جلسات این بود که وقتی که با استان‌های مختلف وارد گفت‌وگو می‌شدیم، یعنی مثلاً با اولین استان اصفهان (با حدود ۴۰-۵۰ تا بهره‌بردار) جلسه داشتیم، با خود فکر کردم که، من از هر آنچه در مورد مسأله آب زیرزمینی مطرح است، در جلسه با بهره‌برداران در استان اصفهان، با آن پیچیدگی‌هایی که دارد، آگاه شدم، جلسه با سایر استان‌ها چیه دانسته جدیدی خواهد داشت؟

وقتی وارد این جلسات می‌شدم، متوجه می‌شدم که مسائل بسیار متفاوت است، گرچه اشتراکات زیادی داشت، ولی رویکرد بهره‌برداران بسیار متفاوت بود. می‌خواهم بگویم که نمی‌توانیم برای نمونه‌های متفاوت، مشخصاً یک نسخه‌پیچی کنیم و برای همه استان‌ها با یک نگاه بحث تبادل بخشی را دنبال نماییم.

چقدر در جهت شناخت چالش‌ها در استان‌های مختلف (جدای از بحث نظری آنها) و بویژه شناسایی جوامع محلی آنها تلاش کردیم؟ چقدر به مسأله وابستگی معیشتی این افراد آب زیرزمینی توجه کردیم؟ مثل اینکه وسیله نقلیه راننده‌ای را از او بگیرید و بگویید که حالا شما برو، ما به این وسیله نقلیه‌ات احتیاج داریم. آیا می‌توانیم بهره‌بردارها چنین کاری کنیم؟ بیایید به این قضیه اینگونه هم نگاه بکنیم. آنگاه راه‌حل چیست؟

نکته دومی که در اینجا مطرح می‌شود، بحث تضادها و اختلافات در رویکردها و نگرش‌ها میان سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران برنامه‌نویسی هست، می‌دانیم که آنها هم با برنامه ۲۰۰۰ صفحه‌ای سیگما روبرو شدند که توسط یک سری مشاورهایی تهیه شده و الان می‌خواهند آن را اجرا کنند و در اجرا هم همانند ما دچار مشکل شده‌اند. موضوع جالبی که در این گزارش مطرح شده، اشاره به این نکته است که در زمان تهیه گزارش اینگونه تصور می‌شده که نقاط مشترک زیادی در تعریف مسأله میان مناطق مختلف وجود داشته است و بر اساس همین تصور ۲۰۰۰ صفحه گزارش آماده شده است. حال که می‌خواهیم آن را اجرا کنیم، متوجه شده‌ایم که تا چه اندازه در این مسأله اختلافات و حتی تضاد داریم. ولی به این موضوع به عنوان یک فرصت نگاه شده است و در حال کار بر روی این مسأله هستند که ببینند که چگونه می‌توانند با کمک مطالعات اجتماعی فرصتی برای رفع تضادها و حرکت به جلو ایجاد نمایند.

نکته سوم و به نظر من یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که بسیار در آن گرفتار شده‌ایم و مجدداً در این پروژه سیگما به آن نگاه شده است، نگاه به شکست‌هایشان بوده است. یعنی خیلی نگاه به گذشته دارند. ما چقدر این نگاه به گذشته را داریم؟ به نظرم نگاه به گذشته را از این جهت داریم که اشتباهاتمان را دوباره تکرار می‌کنیم. وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی و افرادی که درگیر این مسأله بوده‌اند، چه اندازه خود ارزیابی داشته‌اند و بررسی کرده‌اند که چه کرده‌اند و کجا را اشتباه کرده‌اند و در کجا باید خودشان را اصلاح کنند.

به نظرم این مسأله همانطور که آقایان مهندس جهانی و دهبندی فرمودند، در حکمرانی ما تنیده هست. اینکه که ما از گذشته‌مان درس نمی‌گیریم، از شکست‌هایمان درس نمی‌گیریم، بلکه برعکس، متأسفانه با تغییر دولت‌ها، با تغییر وزرا، با تغییر سیستم ... دوباره برمی‌گردیم و اشتباهات قبل رو تکرار می‌کنیم. چرا که چیز دیگری بلد نیستیم و در انداختن طرحی نو دشوار است. پس می‌رویم و همان برنامه‌ها و اقدامات قبلی‌مان را تکرار می‌کنیم. به نظرم باید اولاً به عنوان یک مسیر به آن نگاه کنیم، یک مسیر طولانی و سخت که خیلی کار راحتی نیست. هماهنگی می‌خواهد، همکاری می‌خواهد، اصلاح کردن می‌خواهد، باید پویایی وجود داشته باشد و این نگاه به گذشته باشد و این اصلاح با این رویکرد اتفاق بیافتد.

و نکته آخر، همانطور که باز آقای مهندس جهانی فرمودند، سعی کنیم الگوها را بکار گیریم. یعنی اگر کالیفرنیا به شکست رسیده است، ببینیم تا چه اندازه موفق بوده، چقدر به شکست انجامیده و بیاییم مسیرش را رصد کنیم. مسیری که طی می‌کند چیست؟ در حال اصلاح چه چیزی هست؟ در حال تقویت چه چیزی است؟ و این موارد می‌تواند برای ما کمک کننده باشد. منظورم دقیقاً کپی برداری نیست ولی حداقل می‌تواند یک سری رویکردها را به ما نشان دهد.

باز هم از شما بزرگواران تشکر می‌کنم.

بخش ۸: پرسش و پاسخ

مجری:

تشکر می‌کنم از صحبت‌هایی که همه دوستان در این زمینه داشتند. اگر موافق باشید بدون فوت وقت به بخش پرسش و پاسخ بینندگان برنامه بپردازیم. ۲ نفر از عزیزان سؤال دارند. از سرکار خانم شاکر درخواست می‌کنم که به این دوستان به نوبت دسترسی بدهند تا سؤالات و مطالب خود را بفرمایند. آقای درخشان چنانچه صدای ما را دریافت می‌کنید، خواهش می‌کنم بفرمایید.

شرکت کننده: آقای درخشان

وقت بخیر. درخشان، دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد هستم. ابتداً از همه بویژه آقای دکتر میرنظامی تشکر می‌کنم بخاطر کتابی که تهیه کردند که نگاه و رویکرد آن با رویکردهای متداول و معمول در این حوزه متفاوت بوده و لازم هست که با این نگاه و از این دریچه به بحث آب زیرزمینی توجه بشود. بر اساس مطالعه‌ای که از کتاب ایشان داشتم، چند نکته بنظرم می‌رسد. اولین نکته‌ای که راجع به آن انتقاد دارم، این هست که ایشان تأکید دارند که تعادل بخشی در دنیا مسأله حل نشده‌ای است. من نمی‌توانم این را قبول کنم. به خاطر چی؟ مثل این می‌ماند که شما بگویید نمره ۱۵ در مدرسه تیزهوشان با نمره ۱۵ مدرسه کلاته رحمان یکی است. این‌ها اصلاً قابل مقایسه نیست. شما باید نرمال کنید. باید این دو را مقایسه‌پذیر کنید، وقتی مقایسه‌پذیر کردید، از داخل آن رهنمون استخراج کنید. لکن، داستان تعادل بخشی چین با داستان تعادل بخشی هند، با داستان تعادل بخشی کالیفرنیا.. لازم هست که همسان‌سازی شوند. اگر قرار باشد اینها را به همین شکل با هم مقایسه کنید، به این نتیجه می‌رسید که تعادل بخشی یک مسأله حل نشده هست، خوب پس آن را کنار بگذاریم. فکر می‌کنم که از این جهت نقد جدی به آن وارد هست که باید با بحث تجارب با یک نگاه منطقی انتقادی برخورد شود. آقای میرنظامی در این زمینه تلاش داشته ولی هنوز جای کار دارد.

موضوع دوم این هست که وقتی مثلاً می‌خواهیم خودرویی بسازم و برای آن به سراغ بحث تجارت می‌رویم تا از کشورهای دنیا الگو بگیریم که چگونه در ایران خودرو بسازیم، اگر دقیقاً همان فرمول‌ها را استفاده کنیم،

قطعاً به همان جواب‌هایی خواهیم رسید که کشورهای دیگر رسیدند. ولی زمانی که شما به مطالعه تجربه‌ای می‌پردازید که موضوع آن اجتماعی است، این امر اصلاً قابل اقتباس نیست. مثل این می‌ماند که بخواهم در نظام خانواده، روابط خودم را با همسر و فرزندانم بهتر کنم و برای آن مشورت بگیرم که دیگران در خانواده چکار کردند. این هم اصلاً شدنی نیست.

وقتی می‌خواهید از تجارب دیگران استفاده کنید، تنها رهیافت‌هایی کلی را می‌توانید به خدمت بگیرید. شالوده اصلی تصمیم‌گیری متعلق به شماست و به شرایط خودتان بستگی دارد. رهیافت‌های کلی، نمی‌تواند چندان راهگشا باشد. آن اتفاقات و تجارب را باید محلی نگریند و اگر ما تجارب را محلی ببینیم، می‌توانیم رهیافت‌های ارزشمندی از آنها استخراج کنیم.

مورد سوم، بحث رویکردها در برداشت آب زیرزمینی هست. در دنیا سه رویکرد اساسی در رابطه با برداشت آب زیرزمینی داریم: رویکرد مبتنی بر safe yield که آقای مهندس جهانی هم به آن اشاره کردند و مبتنی بر پایداری است. رویکرد دوم مبتنی بر Mining یا بهره‌برداری معدن‌کاوانه هست. یک سری کشورها هم در دنیا مابین این دو، یعنی پارشال ماینینگ، هستند. پارادوکسی که در ایران وجود دارد این است که ما در شرایط Mining قرار داریم، ولی به دنبال پایداری می‌گردیم. این خود یک پارادوکس است که شرایط واقعی یک چیز است ولی پلان ما اصلاً ارتباطی با این شرایط ندارد. ای کاش مدیریت آب زیرزمینی در کشور ما به جای به پایداری، در جستجوی بهره‌برداری هوشمندانه می‌بود. حداقل بهره‌مندی هوشمندانه از شرایط را، که یک اقدام شدنی هست، جایگزین پایداری یا تعادل بخشی آرمان‌گرایانه می‌کرد. این هم فکر می‌کنم نکته‌ای هست که جای توجه دارد.

نکته چهارم، که اتفاقاً آقای میرنظامی هم در جمع‌بندی خیلی خوب درباره آن صحبت کردند، به رابطه حاکمیت و مردم در بحث تعادل بخشی مربوط است که به مثابه رابطه پدر و فرزند است. رابطه‌ای که علی‌القاعده بایستی دو طرفه باشد. اگر پدر خواهان رشد فرزندش است، به جای اینکه مدام دستور بدهد، باید زیرساخت لازم را برای رشد ایجاد کند. حاکمیت ما هنوز به این بلوغ نرسیده که زیرساخت رشد برای مردم، که همان نهادهای اجتماعی است را ایجاد نماید، تا رشد کرده، بالغ شوند و در عرصه مدیریت آب زیرزمینی نقش‌آفرینی

کنند. یعنی حاکمیت هنوز نفهمیده که نقش یک باغبان را دارد. هنوز این پارادوکس برای حاکمیت حل نشده است. فکر می‌کند معماری هست که باید همه چیز را ببرد، اره کند .. تا به آن چیزی که می‌خواهد، برسد.

من در کارهایم در زمینه مدیریت آب زیرزمینی بر روی ۴ مسأله تأکید ورزیده‌ام و گمان می‌کنم که موضوعاتی کلیدی هستند که باید در مدیریت آب مورد توجه قرار گیرند. یکی بحث Ignorance یا نادیده انگاری هست. این بحث در مدیریت آب به شدت جدی هست. مسأله‌ای که باعث می‌شود همیشه باورهای خوش بینانه و ساده انگارانه داشته باشیم، طرح‌هایی تهیه شوند که ارتباطی با واقعیت برقرار نمی‌کنند، چرا که بسیاری از بخش‌های واقعیت در مراحل طرح‌ریزی نادیده گرفته شده‌اند. مسأله دیگر ظرفیت رشد و بلوغ و کمک به شکوفایی آن است، همان بحث اجازه دادن به نهادهای مردمی برای رشد. مسأله سوم، عبرت اندوزی (Knowledge Managment) هست که اصلاً در مدیریت و حکمرانی ما جایگاهی ندارد، در حالیکه در خیلی از کشورها این بحث جدی هست و باید درباره‌اش صحبت کنیم و آخرین مسأله‌ای که الزام می‌بینم که به آن توجه شود، مفهوم تجدیدپذیری آب زیرزمینی هست که در ایران، اصلاً جایگاهی برای این مفهوم در نظر گرفته نشده است. ممنون از فرصتی که به من دادید.

مجری:

بسیار عالی و ممنونم از شما. ، لطفاً میکروفون را برای آقای موسوی هم فعال کنید تا صحبت‌های ایشان را هم بشنویم.

شرکت کننده: آقای موسوی

سلام عرض می‌کنم. بالاخره ما این کلمه تجدیدپذیری را در آخرین جمله آقای درخشان شنیدیم. دست شما درد نکند. ممنونم از ایشون. ببینید اصلاً ما هنوز زیر صفریم. هنوز به نقطه صفر نرسیدم که بخواهیم روی تعادل بخشی بحث کنیم. زمانی می‌توانیم روی تعادل بخشی بحث بکنیم که آب تجدیدپذیر زیرزمینی را بشناسیم، آب تجدیدپذیر روی زمین را بشناسیم، بعد سهم محیط زیست را کنار بگذاریم و نهایتاً به سراغ آب قابل برنامه‌ریزی برویم. مدیران ارشد در بخش آب کشور باید در این چند سال کار نرم افزاری می‌کردند. باید بر روی سران سه قوه کار می‌کردند. به رهبر انقلاب مسائل گفته می‌شد. بحث به این مهمی که آب تجدیدپذیر چیست، آب قابل برنامه‌ریزی چیست.. به قدری باید برجسته می‌شد که برای مراجع تقلید، علما، سران و متخصصان جا می‌افتاد.

داستانی که اتفاق افتاده، این است که ما آب دینامیک را از دست داده‌ایم و در حال بهره‌برداری از ذخیره استاتیک هستیم. آب استاتیک هم هیچ‌گونه محاسبات علمی ندارد. ما روی چه چیزی داریم بحث می‌کنیم؟ ما زمانی می‌تونیم بحث بکنیم که روی آب استاتیک، آب دینامیک وجود داشته باشد و بعد بتوانیم روی آب تجدیدپذیر زیرزمینی بحث و برنامه‌ریزی کنیم و ببینیم آب تجدیدپذیر در چه تراز می‌تواند نوسان داشته باشد تا در بلندمدت به تعادل برسیم؟

این بحث آب زیرزمینی به قدری مهم است که حتی می‌تواند نقطه عطفی تاریخی در نظر گرفته شود. من خدمتتون بگم اگر اجازه بدید (یک دقیقه دیگه من صحبت کنم)، ما مثلاً انقلاب مشروطه داریم، انقلاب ۵۷ داریم، این‌ها نقاط عطف کشور هستند. اگر شما بخواهید که آب تجدیدپذیر زیرزمینی را احیا کنید، این نقطه عطفی و در تراز همین دو موردی هست که اشاره کردم. حالا ببینید این مسأله به چه کار عظیم فرهنگی و اجتماعی نیاز دارد، چقدر کار نرم افزاری و سخت‌افزاری لازم دارد. کار به این سادگی نیست! مدیران کشور ما موضوع اصلی را فراموش کرده‌اند و بعد به بحث‌های جانبی مشغول شده‌اند.

سخنرانی‌های اخیری که می‌بینم اصلاً با این دو کلمه بیگانه هستند. یعنی این همه متخصص هیدرولوژی و متخصص آب در کشور هست، نمی‌توانند آب تجدیدپذیر حوزه‌های درجه ۱، ۲، ۳ و ۴ را حساب کنند و بعد به نحوی برنامه‌ریزی کنند و به وزیر محترم نیرو بفهمانند که آقای وزیر، هر جایی که حرف می‌زنی، حوزه‌ای حرف بزنی! حوزه را قشنگ در رادیو و تلویزیون به مردم آموزش بده!

مثالی می‌زنم. در اصفهان، زاینده‌رود ۹۰۰ میلیون مترمکعب آب تجدیدپذیر دارد. ۱۴۰ میلیون مترمکعب باید به تالاب گاوخونی برسد. ۳۰۰ میلیون مترمکعب باید از زیر سی و سه پل عبور کند تا ۱۴۰ میلیون مترمکعب به گاوخونی برسد. اگر ۳۰۰ میلیون مترمکعب را برای عبور از رودخانه تنظیم کنیم، می‌توانیم علاوه بر آب زیرزمینی به احیای آب سطحی هم امیدوار باشیم.

خب حالا سؤال! ۹۰۰ منهای ۳۰۰، می‌شود ۶۰۰. یعنی توان اکولوژیک اصفهان ۶۰۰ میلیون مترمکعب هست. پس چرا اینقدر روی اصفهان برنامه‌ریزی می‌شود؟! شما با ۶۰۰ میلیون مترمکعب آب، اومدین ۲/۵ میلیارد مصرف تنظیم کرده‌اید. این موضوع باید به رئیس جمهور گفته شود، باید به سران سه قوه گفته شود، به رهبر انقلاب گفته شود. رهبر انقلاب نسبت به موضوع نانو و سایر موضوعات اشراف خوبی دارند، مسائل را خیلی خوب وارد می‌شوند، پس چرا موضوع آب زیرزمینی به خوبی به ایشان منتقل نشده است که در حال نابودی تمدن کشور است؟! ببخشید.

مجری: آقای موسوی، بسیار ممنونم از شما.

جمع بندی

فکر می‌کنم زمان هم دیگر به پایان رسیده. فقط سعی می‌کنم در انتهای جلسه بر اساس صحبت‌هایی که دوستان از ابتدا داشتن تا به الان، یک جمع بندی داشته باشم. البته شاید بشتر اهم نکاتی باشد که در جلسه امروز اشاره شد.

بخشی از صحبت‌های آقای دکتر رحمانی معطوف به مسأله اثربخشی و تحقق اهداف طرح تعادل بخشی بود و گفتند که ما نباید نگاه کنیم که آیا در دستیابی به اهدافی که برای طرح گذاشته شده، موفق بوده‌ایم یا خیر، بلکه باید بگوییم اگر این طرح نبود، چه اتفاقی می‌افتاد. البته خودم با یک چنین رویکرد و نگاهی مقداری مشکل دارم. چون اگر بخواهیم این‌گونه نگاه کنیم، نیابستی چیزی به عنوان طرح، برنامه و هدفگذاری .. تعریف کنیم. یعنی یک چنین نگاهی اساساً نافی تعاریف متداول در طرح و برنامه است.

موردی بعدی هم که در صحبت‌های آقای مهندس صفارزاده نمود بیشتری داشت، بحث جذابیت طرح یا به نوعی همان مقبولیت اجتماعی بود که به صورت مفصل‌تری در بیانات آقای مهندس جهانی هم اشاره شد. اینکه این طرح برای هیچ کسی، نه بهره بردار، نه مسئول، در واقع جذابیتی ندارد و بیشتر با دافعه همراه هست و شاید تنها ذینفعان آن نسل‌های آینده باشند.

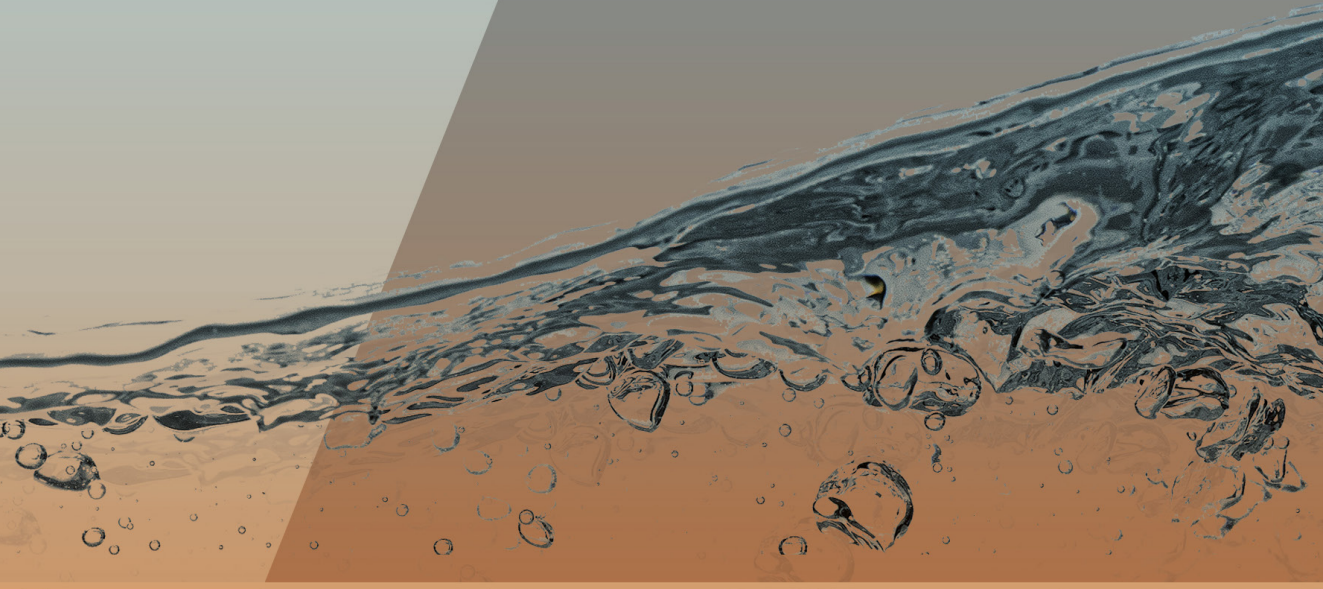
از جمله صحبت‌های دیگر آقای مهندس جهانی که به نوعی از سوی شمار دیگری از متخصصان هم به نوعی به بنده منتقل شده بود، نگرانی از عادی انگاری مسأله تعادل بخشی بود و اینکه همین خرده تلاش‌هایی هم که به هر حال به صورت لنگان لنگان در این حوزه دنبال می‌شود، ممکن است به طور کامل رها شود. مورد بعدی که ایشان اشاره کردند، این بود که طرح تعادل بخشی نباید به صورت یک جزء لاینفک و به صورت انتزاعی نگاه شود و باید به صورت جزئی از حکمرانی آب زیرزمینی به آن توجه داشته باشیم. ارائه الگوی مناسب برای تعادل بخشی هم مورد دیگه‌ای بود که ایشان اشاره کردند.

آقای مهندس دهبندی و سرکار خانم دکتر ملکیان بر روی بحث تفکیک طرح برای شرایط مختلف تأکید داشتند. آقای مهندس دهبندی ویژگی‌های آبخوان‌ها و شرایط آن‌ها از منظر امید به تعادل بخشی و ضرورت

اولویت‌بندی آنها برای اقدام را مورد توجه قرار دادند و همین‌طور بر ضرورت حل پارادوکس انتظارات نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری در کشور با اقتضائات و محدودیت‌های آبی در کشور تأکید ورزیدند. خانم ملکیان بیشتر ویژگی‌های اجتماعی جوامع بهره‌بردار را مورد نظر داشتند و اینکه طرح تعادل بخشی باید متناسب سازی بشود برای شرایط مختلف، آبخوان‌های مختلف و مجموعه‌های مختلف بهره‌بردار و نکته دیگری هم که سرکار خانم ملکیان اشاره کردند ضرورت توجه به پایداری به عنوان یک حرکت و نه لزوماً یک طرح یا برنامه بود، حرکتی که در امتداد یک مسیر باید پی گرفته شود، مرتباً ارزیابی شود و بر پایه آن ارزیابی، مسیر حرکت اصلاح شود.

از همه میهمانان که زحمت کشیدند و در جلسه امروز حاضر شدند و همین طور همه عزیزانی از طریق فضای مجازی در خدمت‌شان بودیم، بسیار تشکر می‌کنم و تا برنامه آتی همه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم.

خدا نگهدار



انديشگده تدبير آب ايران
توليد پاور کاني، صنايع، معادن و کشاورزي، ايران